

اولین قسم از عباری مطالبی است ← یقینیات

یقین داری ۲ معناست ← یقین به معنای اعم ← عبارت است از مطلق اعتقاد

یا زام در یقینی

یقین به معنای اخص ← ① اعتقاد مطلق با واقع

② احتمال صدق نفیض

وجود ندارد

③

و از روی تقلید به دست نیامده

معنوی از یقین در این جا همین معنای دوم است در نتیجه شامل (جمل مرکب

ظن و تقلید) اگر چه همراه با جزم باشد نفی شود

یقین به معنای اخص قوامش ۲ معنی است ←

① هم با اعتقاد به مفهوم قضیه اعتقاد دومی (به صورت بالفعل یا به صورت

بالقوه نزدیک به بالفعل) وجود داشته باشد به اینک نفی و بطلان مفهوم

قضیه ممکن نیست و همچنین اعتقاد دوم است که جزم را پدید می آورد

② سوال و از بین رفتن این اعتقاد دوم ممکن نباشد و در صورتی چنین خواهد

بود که این اعتقاد از علت خاصی پدید آمده باشد در این صورت

هرگز از آن جدا نمی شود

20 July 2012

۲۰ جول ۱۴۳۸

۱۔ برقی اولیات نزدیکی از مردم پوشیده و پنهان است چرا کہ تصور روشن

از طرفین عقیم ندارند و شرکاء تصور محیی از طرفین بدست آورند عقل بلا فاعل

اعتقاد جازم پیدا می کند.

دومین قسم از یقینیات **بے بدیسی** **بے شاهدات**.

تذریف **بے قضا** یا **بے مستند** کہ به واسطی آنچیم با حواس خود ادراک می نماییم

عقل به آنها حکم می کند و تصور طرفین به نتایج برای حکم کردن عقل کافی نیست

نکته ۱: شاهدات و محسوسات نیز نا میده می شوند.

شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ هجری) (تعطیل)

21 July 2017

۲۱ جول ۱۴۳۸

نکته ۲: گفته شده هر کسی حس را فاقد است در حقیقت از توکل علم محروم است.

حس بر آفتیم است **بے**

الف **بے ظواهر** **بے همان** **بے حواس** **پنجگانه** (بینایی - شنوایی - چشایی -

بینایی - لامسه) و قضا یا **بے واسطی** حس **ظواهر** مورد یقین واقع می شود

حسیات می گویند **مثل** **بے** حکم به نورانی بودن خورشید یا گرم بودن آتش

و یا شیرین بودن یک میوه و یا خوشبو بودن یک گل زیبا.

49 July 2017

۱۳۳۸ شوال

حقیقی یقیناً به لحاظ آنکه گاهی سبب اعتقاد به آن نزد عقل حاضر و گاهی
غائب است، به بدیهی و نظری تقسیم می شود و قضایای نظری لزوماً به بدیهیات

منتهی می شوند.

بنابراین بدیهیات اصول و پایدی یقینات را تشکیل می دهند و به حکم

استقراء ۴ نوع هستند. (اولیات - مشاهدات - تجربیات - توانیات - حدیثات)

فطریات).

قسم اول از یقینات بدیهه می اولیات.

اولیات ۱ قضایایی هستند که ذاتاً مورد تصدیق عقل می باشند.

۲ یعنی عقل بدون نیاز به یک سبب بیرون از خود قضا می آن را می پذیرد.

۳ بدین صورت که تصور طرفین قضیه همراه با ترجمه لغت به نسبت میان آنها در حکم و جنزم به صدق قضیه کفایت می کند.

۴ بنا بر این صرفاً عقل اجزای قضیه را به طور صحیحی تصور کند بلافاصله هنگام

توجه به آن و آن را تصدیق می کند. مثال ۱ کل نذر کمتر از جزء است و یا نقیضان با هم جمع نمی شوند.

NOTE:

اولیات خود ۲ گونه اند (الف) برخی از اولیات نزد همان روشن است

چرا که همی مردم تصور را حدود آن نذر خود دارند مثل ۲ مثالی که بیان شد

Bors:

Gold:

Euro:

Dolar:

17 July 2017

۲۲ شوال ۱۴۳۸

حجت آرا، این مقام ده خانه و یک کار بردار آنها صناعات خمس نامیده می شود مثلاً

لغت می شود به صناعت بر جان - صناعت جدول و ...

قبل از پرداختن به بیان این صناعت ها به عنوان مقدم انواع گوناگون قضیه که

در حجت به کار می رود را بیان می کنیم که در اصطلاح علمی به این قضایا عباری حجت

لغت می شود

مباری حجت :

سابقاً بیان شد که واجب نیست هر قضیه ای به واسطه دلیل و حجت طلب شود

بلکه ناچاریم از منتهی شدن در طلب خود به قضایایی که بی نیاز از دلیل و اقامه می

حجت هستند

موارد حجت فرعی ندارند یقینی باشند یا نه

۱- یا فی حد نفس بی نیاز از دلیل و اقامه می حجت هستند به این معنا که شأن آنها به گونه ای

است که طلب حجت و دلیل ندارند

نکته: این مقدمات عباری مطالب یا مباری حجت نامیده می شوند و بر ۸ قسم هستند

تقریبات - مشهورات - عقلیونان - وجهیات - مسلمات - مقبولات - مشهورات

۲- یا اینکه محتاج به بیان و دلیل هستند که در این گروه به ناچار باید منتهی شویم به

مقدماتی که فی حد نفس بی نیاز از دلیل اند و سر نه در طلب خود دچار تسلسل می شویم و تسلسل

Dolar:

Euro:

Gold:

Bors:

سالروز تاسیس نهاده شورای نگهبان

مقدمه ← سابقاً گذشت که حجت یا استدلال یعنی مجموعه‌ای از قضا یا نه توسط
آنها به تقسیم آن به مطالب است روی آورده می‌شود و هم این طور گذشت که حجت
دارای ۲ جهت است:

۱- صورت ← مقصود از صورت هیئت قرار گرفتن و نحوه ترتیب بین قضا یا است
که این جهت حجت به (قیاس - استقراء - تمثیل) تقسیم می‌شود

۲- عاره ← مقصود از عاره مقدماتی است که حجت از آنها ترتیب یافته که با توجه
به مواردشان به ۵ قسم (برهان - جدل - خطاب - شعر - مغالطه) تقسیم می‌شوند.

در صورتی که حجت بر اساس شروطی که سابقاً بیان شد تألیف شود و از طرف دیگر مقدمات
و موارد آن نیز مسلم و صادق باشند در این صورت قطعاً منتج است.

در باب مقدمات قیاس نگاه ما به خود موارد به صورت فی النقص و با قطع نظر از هیئت
تألیفشان است.

این مقدمات از جهت اعتقاد و پذیرش صدقشان و عدم اعتقاد و عدم پذیرش صدقشان
متفاوت هستند آنچه صورت حجت یکسان باشد.

NOTE

* حجت با توجه به توانایی مقدمات و ترتیبی که از آن می‌دهد با توجه به هدفی
که از تألیف آن مورد نظر است به ۵ قسم تقسیم می‌گردد (با توجه به چه چیزی حجت به ۵ قسم

22 July 2017

۲۷ شوال ۱۴۳۸

ب (حس باطن) ← قضایایی که به واسطه حس باطن مورد تحقیق واقع

08.00

09.00

10.00

در د - لذت - گریختن - تشنگی ...

۲۷، ۱۱، ۹۷

* تجربات:

11.00

12.00

13.00

14.00

15.00

16.00

17.00

18.00

19.00

20.00

تعریف ← قضایایی که عقل در اثر تکرار مشاهده در احساس به آن حکم می‌کند.
تکرار مشاهده موجب می‌شود در نفس حسی، رسوخ کند که هیچ تردیدی در آن
راه ندارد. مانند ← حکم به اینکه هرگاه کسی گرم است و جسم در اثر حرارت منبسط
می‌شود.
هنگامی که اقسام مختلف اجسام را تجربه می‌کنیم چون آهن، مس و غیره
را می‌بینیم که در اثر ارتفاع درجه حرارت جسم حجمش افزایش می‌یابد پس
نتیجه می‌گیریم که ارتفاع درجه حرارت سبب انبساط اجسام است. اکثر مسائل
علوم طبیعی - شیمی و پزشکی از نوع تجربات است.
(مهم) نتیجه گیری در تجربات از نوع استقراء ناقص می‌باشد بر علت است که مفید
یقین می‌باشد و در حقیقت حکم کلی بر ۲ قیاس مخفی دارد ۱ - قیاس استثنایی

۲ - قیاس اقترانی

قیاس استثنایی ← اگر این اثر اتفاق حاصل شده بود و نه از روی علت دانها

حامل نفی شد ← (مقدم اول - بدیهی)

مقدم دوم - بدیهی ← اعادا نقلاً حاصل می شود.

∴ پس حصول این اثر اتفاق می نیست بلکه به خاطر علتی است که آن را ایجاد کرده

است
قیاس اقترانی ← صغری (نتیجه قیاس استثنایی سابق) ← حصول این اثر معلول

علت است.

تبری ← هر معلول علتی محال است از علت خود جدا شود. (بدیهی اولیم)

∴ این اثر محال است از علت خود جدا شود.

نکته ۱: باید توجه داشت که هر تجربه ای مستلزم یک حکم یقینی و مطابق با واقع نیست

زیرا بسیاری از امورری که عامه می مردم بر اساس تجربیات خود به آن حکم می کنند

خطا است منشأ خطاهم این است که آنچیز علت نیست علت می پندارند

یا علت ناقصه را به جای علت تام در نظر می گیرند.

نکته ۲: علت خطاهای مردم در این است که در مشاهدات خود آن اندازه

دقیق نیستند که برای صدق مقدمه می مردم قیاس لغایت کنند چرا که گاهی پیروایش

یک اثر همیشه نیست اما مشاهده گری با یکم بر چند مورد تصادفی که او آن را

دائمی پندار شده گمان می کند پیدا ییشش همیشه است.

نکته ۳: علت چنین گمانی در مردم یا جهل است یا غفلت یا ضعف اندیشه یا شتاب

24 July 2017

۱۴۳۸ شوال

نتیجه: در نتیجه در چنین حالتی اثر مشاهده بر تجربه را ادامه داده و مورد ~~تجربه~~

تجربه را بخیر دهد به نتیجه دیگری دست می یابد.

* متواترات ← قضا یا بی است که نفس نسبت به آنها سکون و آرامش دارد

به گونه ای که هیچ شکلی در آن راه نیافته و جزم و قطع نسبت به آن حاصل

می گردد.

۹۷، ۱۱، ۲۹

این سکون و آرامش در اثر اخبار گروهی است که توافقیشان بر کذب و نیز

خطای آنها در فهم حادثه ممکن نیست. مانند علم ما به شهرهای دور دست

که ندیده ایم یا علم به نزول قمر آن بر پیامبر یا علم به وجود برخی اشیاء و

اشخاص در گذشته.

نکته: بعضی از منطقی دانان تعداد خبر دهندگانی که برای حصول تواتر لازم

است را مشخص کرده اند اما این اشتباه است زیرا ملاک در رسیدن به یقین

در تواتر این است که هنگام علم به امتناع و تبانی بر کذب و امتناع خطای

هم یقین حاصل می شود و این ملاک است. و رسیدن به یقین ارتباطی به

عدد ~~مطلق~~ و خصوصی از خبرین ندارد.

NOTE:

* حدیثیات:

تعریف ← قضا یا بی است که میرا حکم به آنها حدس قوی نفس است به هر

Gold:

Bors:

گویند نزدیکی را از بین می برد و ذهن به مضمون آن خیزم پیدا می کند. **فاسد** ←

علم قائم اینک گریه ماه - هر ماه عطار و دیگر ستاران نور خورشید را از خود شدید می گیرند یا حکم به گریه بودن زمین

نکته ← حدسیات در ۱۲ امر جاری مجربات هستند ←

۱- تکرار مشاهده ۲- داشتن یک قیاس مخفی

به عنوان مثال در قیاس می گوئیم اگر این تغییر که در نور ماه مشاهده

می شود تصادفی بود یا در اثر یک عامل خارجی غیر از خود شدید گز در طول

زمان به یک خواستمراری یافت.

لکن همواره به این نحو خاص تغییر می کند پس ذهن حدس می زند که سبب

آن انعکاس پرتو خورشید به آن است.

نکته پنجم: قیاسی که همراه با حدس است با اختلاف علت ماهیات در موارد

مختلف، مختلف می شود. در حالی که قیاس همراه با تجربه شکل ثابتی دارد

و مختلف نمی شود. چرا که سبب در تجربیات معلوم نیست و فقط همین اندازه

معلوم است که سبب و علتی دارند و این تفاوت میان تجربیات و

حدسیات در آن است که در مجربات تنها حکم می شود به اینک سبب و علتی

وجود دارد که به طور مستقر روی می دهد بدون آنکه ماهیت آن سبب

26 July 2017

۲ ذی القعدة ۱۴۳۸

محبت می شود اما در حدیات ماهیت سبب نیز عین می گردد که چه چیز است

08:00

* خطریات *

تعریف: خطریات قفیه ای است که قیاس چهارش است یعنی عقل همچون

09:00

اولیات تنها با تصور طریقین آن به آن صدق نمی کنند بلکه باید حد وسطی

10:00

برای آن باشد اما این حد وسط ~~برای آن~~ از ذهن غایب نیست تا

11:00

نیاز به طلب و کسب داشته باشد بلکه هرگاه مطلوب در ذهن حاضر شود

12:00

حد وسط نیز حضور می یابد و در نتیجه تصدیق صورت می گیرد ~~مانند~~ حکم

13:00

اینکه $\frac{1}{5}$ عدد ۵ است. این یک حکم برهمنی است اما در عین حال به یک

14:00

حد وسط فهمیده می شود چرا که ۲ عددی است که آن و ۴ قسم دیگر

15:00

مساوی با آن است تقسیم می شود و هر چیزی که تقسیم شود به این عدد (۲) و

16:00

چهار قسم دیگری که مساوی با آن است در نتیجه این عدد می شود $\frac{1}{5}$ از عدد اعلی

17:00

قسم دوم از مباری مطالب یا مباری حجت ~~مطلوبات~~

18:00

مطلوبات از واژه ی ظن گرفته شده است و معنای لغوی ظن از معنای اصطلاحی

19:00

آن عام تر است.

20:00

NOTE

مفهوم لغوی ظن عبارت است از اعتقاد به یک امر غائب بر اساس حدس یا

تخمين بدون آنکه امر مورد اعتقاد مشاهده شده باشد و یا دلیل و برهانی بر آن

Gold:

Bors:

27 July 2017

۳ ذی القعدة ۱۴۳۸

اقام شده باشد حال آنکه اعتقاد قطعی و مطابق واقع باشد اما

استند به علت نباشد **ما نند** اعتقاد ناشی از تقلید دیگران و یا آنکه اعتقاد

غیر قطعی باشد به این معنا که یک طرف قهقهه نفس یا اثبات ترجیح داده شود و در

عین حال طرف دیگر هم محتمل باشد این را ظن به معنای اخص گویند که در برابر

یقین به معنای اعم قرار می گیرد.

مقصود از ظن در اصطلاح منطق دانان **ما نند** ظن به معنای اخص است بنابر این

تقصیمی مضمون تقییمی است که به پیروی از ظن غالب مورد تصدیق قرار می گیرد

سالروز عیادت افتخار آفرین مرصاد (۱۳۶۷ ه. ش)

6

28 July 2017

۴ ذی القعدة ۱۴۳۸

و در عین حال احتمال تقییمی آن نیز داده می شود **ما نند** اینک کسی بگوید فلانی

با دشمن من همراز است پس بر علیه من سخن می گوید یا فلانی عملی ندارد

پس انسان فرومایه ای است یا فلانی نقص عضو دارد پس عقده حقارت دارد

۹۷، ۱۱، ۳۰

سو من قسم از مباری حجت یا مطالب **ما نند** مشهورات

NOTE:

در اصطلاح ذایعات (شایعه - شیوع) نا عبده می شود. قضا یا بی هستند که بیان

مردم شهرت دارند و تصدیق به آنها در میان هم یا غالب کثرت و یا گروه خاصی از

29 July 2017

۱۴۳۸

عقلا رواج دارد

08.00

مشهورات در منطق دارای ۲ افتاء و ۲ اصطلاح است

09.00

۱- مشهورات به معنای اعم ← قضا یا بی هستند که همی عقلا در اعتقاد به آن

10.00

با هم توافق دارند اگر چه منشأ این اعتقادهای گوناگون، آن باشد که قضیه‌ی مورد

11.00

نظر یک قضیه‌ی اولی است و در پس توافق آرای عقلا واقعیتی وجود دارد

12.00

که با آن مطابق است این معنا هم شامل مشهورات به معنای اخص می‌شود

13.00

و هم شامل قضا یا بی باشد ← اولیات و فعلیات که از اقسام یقینیات

14.00

برخی هستند بنا بر این گاهی یک قضیه‌ی واحد باشد ← کل بر اکثر از جز است

15.00

از یک ~~مجموعه~~ جهت در یقینیات و از جهت دیگر در مشهورات داخل می‌شود

16.00

۲- مشهورات به معنای اخص یا مشهورات صریف ← این دسته از قضایا

17.00

به وصف شهرت سزاوارترند زیرا آنها قضا یا بی هستند که تنهادر دلیل برای

18.00

تصدیق آنها همان شهرت و اعتراف همگانی است مانند ← حسن عدل و

19.00

قیح ظلم، وجوب دفاع از مقدسات، زشتی آزار رساندن بی هدف

20.00

به حیوانات و غیره.

NOTE:

قضایای یاد شده واقعی در پس اتفاق آرای عقلا بر پذیرش آنها

ندارند و در حقیقت واقعیت آنها همین اتفاق همگانی است در این قضایا

Gold:

Bors:

Euro:

30 July 2017

۶ ذی القعدة ۱۴۳۸

اگر انسان باشد و عقل و حس و هوش اسباب شهرت برایش حاصل

08:00

09:00

10:00

11:00

12:00

13:00

14:00

15:00

16:00

17:00

18:00

19:00

20:00

NOTE

از جهت دایره وحد مشهورات :

۱- گاهی مطلق اند یعنی نزد همگان شهرت دارند و کل برر کثیر احوال

۲- گاهی محدود اند یعنی نزد گروه و دسته خاصی شهرت دارند و مانند

31 July 2017

لا دی الفعه ۱۴۳۸
شهرت امتناع تسلسل

نزد متکلمین

۰۸:۰۰
۰۹:۰۰
۱۰:۰۰
۱۱:۰۰
۱۲:۰۰
۱۳:۰۰
۱۴:۰۰
۱۵:۰۰
۱۶:۰۰
۱۷:۰۰
۱۸:۰۰
۱۹:۰۰
۲۰:۰۰

۱- وجوب سبب شهرت و بر حسب استغناء اقسام مشهورات به شرح زیر است:

۱- واجبات قبول قضا یا بی هستند که منشأ شهرت آنها وضوح و آشکاری
حقایت و صدق آنهاست از این رو همی عقلا آنها را می پذیرند و بدان
اعتراف دارند. مانند: اولیات و فطریات. این قضا یا به لحاظ آنکه مورد
قبول همگان هستند و مشهور به معنای اعم خوانده می شوند.

۲- تأدیبات به لحاظ محورات یا آراء مجوده قضا یا بی هستند که حفظ
نظام و بقای نوع انسان به آنها بستگی دارد از این رو سبب تصدیق و پذیرش
آنها رعایت اهلیت عمومی است و همین امر موجب توافق آراء عقلاء
بر آنها شده مانند: قضیه عدل خوب است و ظلم بد است معنای خوب بودن
عدل آن است که عقلا کسی را که عادل است ستایش می کنند و معنای بد بودن
ظلم آن است که عقلا دشمنی ظالم را نکوهش می کنند مدار از عقل
در اینک می گوئیم عقل حکم می کند به حسن یک چیز یا به قبح آن، عقل
علی است که در مقابل عقل نظری قرار دارد.

NOTE

تفاوت بین این ۲ نوع به تفاوت مدارکات آنها باز می گردد.
اگر مدارک چیزی باشد که صرفاً دانستنی است مثل گل بزرگتر از

1 August 2017

۸ کی القصره ۱۴۳۸

جرات که ارتباطی با شیوه عمل و رفتار ندارد، آن را عقل نظری

گویند. ^{08.00}
^{09.00} و ترش کردن چیزی باشد به انجام دادن یا ترک کردن باشد **عاند** ^{10.00} **عس** ^{11.00}
 عدل و قبح ظلم ادراک آن را عقل عملی گویند.

^{11.00} **۳- حقیقات** عبارت است از احکام و اصولی که عقلا به خاطر
^{12.00} حکم خلق کرده بر آن توافق دارند **عاند** ^{13.00} حکم به موجب محافظت
^{14.00} از مقدسات یا وطن. حکم به خوبی شجاعت. حکم به بدی ترس و بخل
^{15.00} **خلق** ^{16.00} بلکه این است در نفس که در اثر تکرار افعال مبادر از انسان بدیده می آید
^{17.00} تا حدی که موجب سهولت مبادر آن از فاعل شود **مثلا** ^{18.00} **عس** ^{19.00} و قس
^{20.00} به صورت خلق درمی آید که از شخص آنقدر فعل فعل بخشش سر
 نیز ندهد که دیگر عطا و بخشش به کسانی و هیچ مشقتی مبادر یا بد

^{21.00} **توسیع مطالب** ^{22.00} خداوند تعالی در قلب انسان حس را خلق کرده و آن
^{23.00} را تحت بر او قرار داده که به واسطه این حس احساس و مقایسه افعال
^{24.00} را درک می کند این حس درونی در علم اخلاق حدیث مجید آمده می شود

NOTE

و در نزد قدسای علم اخلاق قلب - عقل عملی - عقل مستقیم و یا حس
 سلیم خوانده شده است این احساس قلبی در حقیقت صوت خداوند است

به درون جان انسان قلبی مشتعل است و به همین دلیل حالت کمال است

از برای پیوسته است خوانده می شوند. البته باید توجه داشت به نوشتن

بازی و جملات با ریشه های نیست و برای انسان کامل نباشد و در صورتی

به استخوان و هوای نفسانی معلق در در

نه درون جان انسان همین مشترک است و نه همین دلیل است که خلقیان

08:00

از جمله مشهورات خوانده می شوند البته باید توجه داشت که نوشتن سپردن

09:00

به ندرت و حران بار آسانی نیست و برای انسان حاصل نفس شود فکر در صورتی

10:00

که از شهوات و هواهای نفسانی منقطع گردد.

11:00

عصرت ثلثه ۵/۱۲/۹۷

12:00

۴- **انفعالات**: تقضایایی هستند که به سبب تأثر نفسانی عام قوده می مردم که را

13:00

قبول می کنند تا اثرات نفسانی هم چون رقت رحمت شفقت حیا خشم حیت

14:00

غیرت و غیره **مثال**: اکثر مردم بکار سازدن بی هدف به حیوان رازشت می دانند و این

15:00

به خاطر احساس رقت و حمیت است که در آنها وجود دارد یا اکثر مردم یاری رساننده

16:00

به ضعیفان و مریضان و بیکیان را مورد ستایش قرار می دهند چرا که این امور مقتضای

17:00

رحمت و شفقت است. **یا مثلا**: کشف عورت را قبیح می شمارند چرا که این امر

18:00

مقتضای حیا است و یا مدافع وطن و خانواده را مورد مدح قرار می دهند چرا که این

19:00

امور مقتضای حمت و غیرت است.

20:00

۵- **عادیات**: قضایایی هستند که توده می مردم به خاطر عادت می در آنها استقرار

NOTE:

یافته که آنها را می پذیرد **مانند** عادت به احترام کردن و وارد شونده به ایستادن

و یا عادت مردم بر پذیرایی از مهمان **یا مثلا** بوسیدن دست پادشاهان

3 August 2017

۱۴۳۸ ذی القعدة

عادات عمومی فراوان اند و گاهی یک عادت ممکن است فقط در شهر و یا ناحیه خاصی

08:00

عادت باشد و گاهی ممکن است در نزد جمیع انسانها خصوصیت داشته باشد و مردم حافظه

09:00

بر عادات را مدح می کنند و در مقابل شخصی را که مخالف با عادات رفتار می کند مورد مذمت

10:00

قرار می دهند مثلاً بی بیسیم که کسی را که لباس نامرئوف پوشیده اند به خاطر این

11:00

پوشیدن چنین لباسی عادت نیست مورد مذمت قرار می دهند

12:00

۶- استقرائات و قضایای هستند که در اثر استقرای نام یا ناقص مورد قبول بوده ی

13:00

مردم قرار می گیرند مانند این حکم می کنند بر این که تکرار فعل واحد ملال آور

14:00

4 August 2017

۱۴۳۸ ذی القعدة

است و یا اینکه پادشاه فقیر ظاهر است.

قسم چهارم از مباری حجت یا مطالب و هیات

تعریف مقصود از و هیات قضایای وهمی صرف است یعنی قضایای کاذب

و دروغی که وهم آنها را پذیرفته و با قوت به آنها حکم می کند به گونه ای که خلاف

آن را حتی اگر برهان بر آن اقامه شود نفی پذیرا در چنین مواردی عقل به نتیجه نمی

برهان ایمان می آورد اما وهم مخالفت می کند و هم آنچه را که برهان مورد دانسته

به همان صورت که با آن اش گرفته تصویر می کند و از پذیرش خلاف آن خودداری

5 August 2017

۱۲ کی ۱۴۴۸

۰۸:۰۰
۰۹:۰۰
۱۰:۰۰
۱۱:۰۰
۱۲:۰۰
۱۳:۰۰
۱۴:۰۰
۱۵:۰۰
۱۶:۰۰
۱۷:۰۰
۱۸:۰۰
۱۹:۰۰
۲۰:۰۰

۱۲ کی ۱۴۴۸
۵ August 2017
تذکره
مرداد
۱۴

۰۸:۰۰
۰۹:۰۰
۱۰:۰۰
۱۱:۰۰
۱۲:۰۰
۱۳:۰۰
۱۴:۰۰
۱۵:۰۰
۱۶:۰۰
۱۷:۰۰
۱۸:۰۰
۱۹:۰۰
۲۰:۰۰

۱۲ کی ۱۴۴۸
۵ August 2017
تذکره
مرداد
۱۴

۱۲ کی ۱۴۴۸
۵ August 2017
تذکره
مرداد
۱۴

۱۲ کی ۱۴۴۸
۵ August 2017
تذکره
مرداد
۱۴

۱۲ کی ۱۴۴۸
۵ August 2017
تذکره
مرداد
۱۴

NOTE:

۱۲ کی ۱۴۴۸
۵ August 2017
تذکره
مرداد
۱۴

Bors:

Bors:

6 August 2017

۱۳ اردی‌المعد ۱۴۳۸

بجایگاه شایسته اینک امتحان

را جز در این قالب تصور کرد تا آنجا که خداوند متعال را نیز در همان قالب تصور کرد و هم عاجز
 است از اینکه موجودی را تصور کند که دارای برهان نیست اگر چه که عقل از طریق
 برهان در مورد خداوند ثابت کرده که خداوند سرمدی است.
 خلاصه آنکه قضا یا ای و همی صرف که آنها را و هیات می نامیم عبارتند از
 احکام و هم در معانی مجرد از حسن قضا یا ای که از بی که هیچ بهره ای از حقیقت
 ندارند این قسم از قضا یا در مغالطه کار گرفته می شوند.

۷، ۱۲، ۹۷ سم شنبه صبح

قسم پنجم از عباری مطالب یا حجت و مسلمات

قضا یا ای هستند که طرفین بحث بر قبول و پذیرش صدق آنها توافق کرده اند.
 خواه در واقع نیز صادق باشند یا صادق نباشند و یا هر دو احتمال در آنها وجود
 داشته باشد.

استعمال مسلمات:

از طرف دیگر بحث خصم و دشمن باشد مقصود از استعمال مسلمات در قیاس
 خاموش ساختن اوست.

و از طرف دیگر بحث طالب حقیقت باشد اما استغناء از ادب و برهان را نداشته
 باشد مقصود از استعمال مسلمات در قیاس را تصفای واقع کردن اوست تا اعتقاد به

7 August 2017

۱۴ دی القعدہ ۱۴۳۸

به حقیقت به آنجا نرسیدن وجه برای او حاصل شود.

08:00

۱- مسائل عامه

09:00

مسئله‌ای هستند که یا نزد همگان مورد قبول اند مانند زمانی که از مشهورات باشند یا آنکه تسلیم به آنها نزد طائفتی خاصه اهل یک چنین یا آیین یا اهل یک علم خاص وجود دارد.

12:00

مسئله‌ای در علم خاص اصول موضوعه آن علم را عیده می‌شوند زمانی که تسلیم به آنها مساوی است و از روی حسن ظن متعلم به معلم یا شد و این اصول موضوعه مبارکی آن علم را تشکیل می‌دهند.

14:00

و این تسلیم به آنها از سوی متعلم از باب مسائل همراه با انکار و تردید آنها باشد چنانچه در حدیث مشاهده می‌شود در این صورت مضاررات نا عیده می‌شود.

16:00

۲- مسائل خاصه ← مسئله‌ای هستند که تسلیم به آنها از سوی شخص معینی است که آن شخص طرف دیگر در مقام جدل و مناظره است مانند قضا یا یکی که از اعترافات خصم اخذ می‌کنیم و برای ابطال استصحابش استفاده می‌کنیم.

18:00

قضا یا یکی هستند که از روی تقلید از سانی که به گفته‌ی آنها اهلینان است اخذ می‌شود مثلاً این اهلینان یا یک امر است و سانی است و این شرایط و سنت‌ها می‌باشد.

20:00

NOTE: * قسم ششم از مبارکی مطالب اِحتِجاب به مقولات

قضا یا یکی هستند که از روی تقلید از سانی که به گفته‌ی آنها اهلینان است اخذ می‌شود مثلاً این اهلینان یا یک امر است و سانی است و این شرایط و سنت‌ها می‌باشد.

8 August 2017

۴۵ دی القعدة ۱۴۳۸

از پیاپی و یا امام معصوم گرفته می شود و یا فروشی عقل و تخصص شخص است
 مانند حکامی که از حکیمان و عالمان و دانشمندان در زمین های مختلف پزشکی
 جامعه شناسی و اخلاق و غیره اخذ می کنیم.

یا به عنوان مثال می توان از ابیاتی نام برد که به عنوان یک شاهد از شاعر معروف
 ذکر می شود و یا مثل های رایجی که در نزد مردم پذیرفته شده.

نکته: مقبولات را می توان از اقسام معتقدات شهر که اعتقاد به آن خابر سبیل
 قطع یا ظن غالب که مقترن با تقلید است و در نتیجه با این امر یعنی تقلیدی بودن
 از یقینات و مقنونات جدا می شود.

نکته: گاهی یک قضیه واحد می تواند در نزد یک شخص یقینی و در نزد شخص
 دیگر از مقبولات و در نزد اشخاص دیگر از مشبهات یا مسلمات واقع شود.

*** قسم هفتم از مباری مطالب یا حجت به مشبهات**

قضایای گازی هستند که در اثر مشابعت ظاهری با یقینات و مشهورات و
 پذیرفته شده اند و استدلال کننده باین بارگرفتن این قضایا در استدلال خود مخاطب

را متقاعد می اندازد یا به جهت آنکه مخاطب قدرت تشخیص امر واقعی

از غیر واقعی ندارد و یا به سبب آنکه خود استدلال کننده نیز از این امر عاجز است
 و یا به خاطر امور دیگر.

9 August 2017

۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۸

مشبهات گاهی لفظی هستند مانند آنجا که لفظ مشترک یا مجاز است و همین
 موجب اشتباه در آن شده و گاهی معنوی هستند مانند آنجا که غیر علت را به جای

علت قرار داده می شود.

نکته: مشبهات و وجهیات از موارد مقاله هستند که اُهم آنها در مقابل نظم مشبهات

هستند.

بخش هشتم از مباحث مطالب به مزیلات

قضا یا بی هستند که صلاحیت افاده و تصدیق ندارند بلکه در نفس تخیلاتی را به وجود

می آورند که باعث پیرایش یک سری از فواید انبیاات نفسانی می گردند مانند کوچک

شمردن یک امر عظیم به یک چیز کوچک مانند شادمانی - نشاط - حزن و

اندوه - شجاعت و اقبال.

تاثير اين قضا یا در نفس ناشی از تصور معنا به صورت یک تصور جزای و خیالی است

اگر چه واقعی نباشد.

استعمال مجاز تشبیه استعاره و غیره در این قضا یا تاثير آنرا در نفس افزایش

می دهد و اگر وزن و قافیه و سجع و غیره نیز به آن ضمیمه گردد تاثيری افزون تر

خواهد داشت و هرگاه این مجازات با صدای دلنشین و همراه با آهنگ و نوایی

مناسب سروده شوند تاثير آن چندین برابر می گردد.

19

مرداد

پنجشنبه

10 August 2017

۱۷۰ یی الف ۱۴۳۸

نکته: تأثیر مخيلات در نفس به سبب مشغول بودن آنها بريت حقيقتاً مورد
تصرف و بيزبزش نيست بلكه حتي اگر براينم آنها دروغ هستند نيز همان تأثير مورد
انتظار را دارند.
مخيلات از مواد صنعت شهر هستند.

14 August 2017

۱۴ آبان ۱۳۹۶

فایده‌های صناعات چسب

08.00

۱- صنعت برهان و فعالان بیشتر برای کسانی است که با علوم نظامی و شناسایی

09.00

حقیقت وجودی سروکار دارند البته صنایع برهان به ذات سودمند است **مانند** شناسایی

10.00

و ترس‌های غذاها به ذات در جهت سلامتی بدن مفید است.

11.00

اما فایده‌ی فعالان با تعرض است **مانند** کسی به مفهوم را شناسایی می‌کند تا ارباب

12.00

پرهیز کند

13.00

۳- صنایع دیگر برای همان سودمند هستند و در اکثر مصالح اجتماعی و کشوری و عربی

14.00

داخل می‌شوند

15.00

فایده‌ی صنعت جدل: بیشتر برای اهل ایران - علمای فقه - و اهل مذاهب

16.00

سیاسی است چرا که نیاز به مناظره و بحث دارند

17.00

فایده‌ی ۲- صنعت خطاب و شعر: برای بسیجیون - فرماندهان جنگ - دعوت

18.00

کنندگان به اصلاح و غیره است به خاطر نیاز این افراد به اقناع فرزندان و برادران

19.00

هفت در آنجا و ایجا نشوین و ایشان را غیره در آنجا

20.00

نکته: مهم‌ترین این صناعات که حاجت به آنجا که از سایرین بیشتر است

۳- صنعت برهان - جدل و خطاب است و حتی در آیه‌ی قرآن نیز استهلال این

۳ روش ترغیب و تشویق شده آنجا که می‌فرمایند **اُدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ**

24

مرداد

سه شنبه

15 August 2017

۲۲ ذی القعدة ۱۴۳۸

بالکف والموظف الحسنة و جاد لهم بالشيء هو الحسن

08:00

مراد از حکمت برهان و موظف حسن ← خطاب

09:00

و عبد الحسن ← جد

10:00

11:00

12:00

یا البقی

بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هم عن

مرداد از حکمت برهان و موعظه حسنه ← خطاب

و جلال احسن ← جدل

۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷ عصر

صناعت برهان

اهمیت برهان ← ① در علوم حقیقی که انسان در آنها تنها به دنبال حقیقت محض

و بی پیرایه است راهی به جز برهان وجود دارد چرا که در بیان انواع گانه ی قیاس

تنها برهان است که انسان را به حقیقت می رساند و مستلزم یقین به واقع است.

② غرض از برهان شناسایی حقیقت است از آن جهت که حقیقت است خواه

هدف انسان از این تلاش این باشد که خودش به حقیقت دست یابد و عقل خود را

با آن فروغ بخشد یا آنکه هدفش آموزش دیگران و هدایت آنها به سوی حقیقت

باشد.

③ از این رو بر طالب حقیقت واجب است که جز از راه برهان پیروی

نکند اگر چه نتیجه ای برست دهد تا به حال کسی نلفته است.

تعریف برهان ← قیاس مؤلف من یقینات ینتج یقیناً بالذات

افطراراً: قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی که ذاتاً نتیجی یقینی

به دست می دهد.

09:00

می شود و آن مقدمه:

09:00

۱) گاهی از قضا یا بی هستند که پذیرش و قبول آن بحال لازم است (واجب القبول)

10:00

رسانه همان یقینات هستند که خود مقدمات یقینی گاه فی النفس بدیهه هستند

11:00

و یکی از بدیهیات ۶ گانه هستند و با نظری هستند به بدیهیات منتهی می شوند

12:00

۲) گاهی یکی یا هر دوی مقدمات از دیگر انواع هفتگانه قضا یا هستند

13:00

در صورتی که هر مقدمه استدلال یقینی باشد آن را برهان گویند.

14:00

این مقدمه یقینی اولاً به صورت ذاتی و به خاطر ذات قیاسی که از آن

15:00

مقدمه تشکیل شده و دوماً در صورتی که صورت و هیئت قیاس نیز منطقی

16:00

با شریک نتیجه یقینی به دست خواهد داد.

17:00

در چنین حالاتی و با وجود این شرایط تخلف نتیجه از مقدمات ممنوع است

18:00

چنانچه تخلف فعلول از علت نام محال است و همین است معنای این

19:00

سخن که می گوید نتیجه ی برهان غیر درری است.

20:00

نتیجه آنکه برهان یقینی است و قبول آن هم از جهت قاعده و هم از

جهت صورت واجب است و یقینی ای را به دست می دهد که پذیرش آن

لازم است یعنی یقین به معنای اخص.

برهان و قیاس است:

۱) در تعریف برهان ذکر کردیم که برهان قیاس است بنابراین استقراء و تقییل برهان

ناپذیره نمی شوند علت این امر آن است که استقراء و تقییل صغیر یقین نیستند

در حالی که برهان واجب است که افاده یقین کند

۲) البته استقراء و تقییل نیز قیاس صغیر یقین هستند و آن در حالتی است که بر

قیاس تکلیف کنند اما استقراء ناقص که معنی بر مشاهده ی به تنهایی است نمی تواند

صغیر یقین باشد چون تکلیف بر قیاس ندارد

آغاز بازگشت آزادگان به میهن اسلامی (۱۳۶۹ ه. ش)

پس روشن است که آنچه صغیر یقین است فقط قیاس است اما برهان

نیز که صغیر یقین است قیاس ناپذیره می شود

نکته: چنین نیست که در علوم نیازی به استقراء و تقییل نباشد و فی الواقع مقام

این نوع از استدلال ها را در علوم تنزل دهیم بلکه علوم هم چون علوم طبیعی

غالباً از طریق استقراء و تقییل هستند اما آنچه بیان کردیم آن است که

در صورتی اینها افاده یقین می کنند که بر قیاس تکلیف کنند بنابراین سرانجام

همه ی یقینات به قیاس منتهی می شود

۹۷، ۱۲، ۱۲

✓

اساس در هر قیاس حد و سدا است چرا که بین اسبر و اسفر ارتباط ایجابی کم

و عا را به نتیجه می رسا ندر.

در مورد درهان باید حد وسط علت یقین به نتیجه است یعنی علت
 یقین به سبب اکبر به واسطه چرا که اگر چنین نباشد استدلال درهانی بر دیگر
 انواع استدلال برتری ندارد. لذا حد وسط را واسطه اثبات گویند.

(ثبوت اسرار صغیرا شد برهان یقین یا ایشم نامیده می شود)

1500 این آهن حرارتش بالا رفته است
1600 هر آهنی حرارتش بالا رود متقدر و متصف می گردد
1700 این آهن ~~به~~ متقدر است.

حرارت را این جا استدلال شده به واسطه بالارفتن حرارت بر مقدار و انبساط یعنی از
علت به معلول رسیدن حرارت هفت گونه که در ذیل حکم به افزایش حجم
آید و من آنرا در هم چنین در خارج نیز علت افزایش حجم است

و اگر حد و سر را فقط واسطه در اثبات باشد و واسطه در ~~در اثبات~~

تَبَوُّت، نباشد بپروهان و آن ویا رانی ناپسیده می شود: **فانظر** **مقدم** است این آیه همیشه افزایش یا فتنه.

مقدمه ۱ - هر آهني جوش افزايش يا بد درجه حرارتش بالا رفته

این آهن حرارتش بالا رفته

در این مثال استدلال شده از طریق افزایش حجم بر بالا رفتن درجه حرارت

یعنی از معلول به علت رسیدن

انقسام برهان لانی

۱۸ - برهان لانی از قسم دلیل - در صورتی که حد وسط معلول اثر باشد

علت آن درست برعکس برهان لانی می باشد

این آهن جوش افزایش یافته - مقدمه اول

هر آهني جوش افزایش يا بد درجه حرارتش بالا رفته - مقدمه دوم

این آهن درجه حرارتش بالا رفته

در این مثال استدلال به معلول (افزایش حجم) شده برای علت (درجه حرارت بالا)

در چنین مواردی از وجود معلول وجود علت راسته می شود

بنابراین علم به وجود معلول - سبب علم به وجود علت است

در نتیجه معلول (افزایش حجم) واسطه در اثبات یعنی علت (درجه حرارت بالا)

حرارت بالا علم به علت است

البرجه در خارج معلول آن به شعار می رود این قسم از برهان را برهان لانی دلیل گویند

برهانی که در آن حدود سوا و آب هر دو معلول به یک علت می باشند و از وجود یکی دیگری دانسته می شود مانند این که جو شبنم و بخار شدن آب هر ۲

معلول افزایش درجه حرارت هستند

در خصوص چنین مواردی هرگاه یکی از ۲ معلول ابتدا دانسته شود علم به آن ۱

علت علم به دیگری خواهد بود البته نه از آن جهت که یکی علت دیگری است

بلکه از آن جهت که آن ۲ در وجود ملازم هم و معلول علت و احادی

هستند لذا هرگاه آن علت مشترک وجود یا بود هر ۲ معلول با هم وجود

خواهند یافت

و هرگاه یکی از ۲ معلول دانسته شوند از وجود آن ابتدا به وجود علت پی می بریم

در مرحله بعد از وجود علت پی به وجود معلول دیگر می بریم

خلاصه آنکه در این برهان در واقع ۲ استدلال و ۲ انتقال وجود دارد:

الف: استدلال و انتقال از معلول به علت مشترک

ب: استدلال و انتقال از علت مشترک به معلول دیگر

لذا در این برهان هم ویژگی برهان یقینی (از علت به معلول) و هم

ویژگی برهان لایق (از معلول به علت) وجود دارد از این جهت این

قسم را واسطه می میان ۲ برهان لایق و یقینی قرار داده اند چون هر ۲ را

22 August 2017

۲۹ ذی القعدة ۱۴۳۸

در مورد دارا اما بهتر آن است که آن را قسم دوم از برهان این بدانیم

چرا که استدلال نخست آن بر لقی قرار دارد

انقسام برهان لقی: (از علت به معلول)

الف) برهان لقی مطلق: برهانی است که حدود سواد در آن علت وجودی است

برای اصغر به صورت فی النفس و مطلق است و لذا از این جهت علت ثبوت آن

برای اصغر جمع می باشد مثال:

این آهن درجه حرارتش افزایش یافته

هر آهنی که درجه حرارتش افزایش یابد منبسط می شود

پس این آهن منبسط خواهد شد

ب) برهان لقی غیر مطلق: برهانی است که حدود سواد در آن علت وجودی

اصغر به طور مطلق نیست بلکه تنها علت وجودی اصغر است و باین وجه داشت

که وجود فی النفس اصغر یک چیز و وجود آن در اصغر چیز دیگری است

و آنچه یک برهان را لقی می کند علت حدود سواد برای وجود اصغر در اصغر

است خواه علت وجود اصغر به صورت فی النفس باشد یا معلول اصغر به

صورت فی النفس باشد یا معلول اصغر باشد یا معلول هیچ یک از اصغر و اصغر

نباشد

23 August 2017

۱۲۸ صفحه

مثال ← در وسط معلول است ←

08.00

این چوب حاذب آتش است

09.00

هر چوبی که حاذب آتش باشد آتش می گیرد

10.00

∴ این چوب آتش می گیرد

11.00

در وسط معلول است ←

12.00

مثبت با ۱۲ قافله برابر است

13.00

هر چه با ۱۲ قافله برابر باشد نصف زوایای مربع است

14.00

∴ پس مثبت نصف زوایای مربع است

15.00

در وسط معلول هیچ کدام نیست ←

16.00

این حیوان کلاغ است

17.00

هر کلاغی سیاه است

18.00

∴ این حیوان سیاه است

19.00

توجه! مقدمات برهان :

20.00

۱- مقدمات برهان حقیقی باید تعیین باشند و همین ویژگی است که یک تناسب **NOTE** برهانی

تعیین می شود لذا اگر یکی از مقدمات غیر تعیین باشد دیگر برهان خواننده نفی شود

و بر اساس مقدمات به کار رفته جدول شفر و خطابه و مخالفه یا غیره خواننده می شود

و نام یک قیاس معلول تابع اُ حق صدقات است

به طور طبیعی

۲- باید صدقات اُ قدم و اُ سبق بر نتیجه باشند تا بتوانند این صدقات علت برای

نتیجه قرار گیرند به حسب خارج و این شرط اختصاص به هرمان اُ حق دارد

۳- باید صدقات در نزد عقل تقدم و اُ حق بر نتیجه داشته باشند تا بتوان

آنهارا وسیله ای برای دستیابی به نتیجه قرار داد

نکته: تقدم واقعی و طبیعی یک چیز و تقدم نسبت به عقل چیز دیگری است

چون بسا مقدم طبیعی مانند علت نسبت به عقل ما مقدم نباشد به این صورت

آغاز هفته دولت - شهادت سید علی اندرزگو (۱۹ رمضان - ۱۳۵۷ ه. ش)

که علم به معلول پیش از علم به علت نزد عقل حاصل کرده باشند لذا لازم نیست

هر چه بر حسب تبع مقدم است نزد عقل هم مقدم باشد

۴- باید صدقات نزد عقل شناخته شده تر از نتیجه باشند تا بتوانند نتیجه را به ما

شناختانند چنانچه معریف باید شناخته شده تر از معرف باشد

۵- باید صدقات با نتیجه تناسب داشته باشند به این معنا که معلول

آنهارا برای موضوعاتشان ذاتی اولی باشند به همان معنایی که ذاتی و اولی

در اینجا خواهد آمد زیرا معلول قریب به یقین به آنچه را با آن

OR GO

09:00

10:00

11-00

17.0%

1100

940

150

18-1

47

18

19

1

1000

1

روز کارمند

27 August 2017

0 صفحه ۱۴۴

همه همایکونه می گویند موضوع هر علمی که آن چیزی است که بحث می شود در

آن از عوارض ذاتی آن و دارای درجات مختلف است:

(الف) مجهول که موضوع عیش در حد و تخریفش ذکر شده است

فانند: این کلمه شود ← العنف افطس ← یعنی افطس است

موضوع مجهول ← یعنی استخوان یعنی او کهن کردیده

این مجهول برای موضوع عیش ذاتی است چرا که اگر اراده کنیم افطس را

تعریف کنیم عنف در تعریف افطس وجود دارد

(ب) مجهول که موضوع موضوع در حدش ذکر شده است:

فانند: فاعل مرفوع است
موضوع مجهول ← یعنی از اعراب نهای کلمه است

موضوع فاعل که کلمه است در تعریف مجهول اخذ شده است

(ج) مجهول که جنس موضوع در تعریفش ذکر شده است:

فانند: فعل ماضی مبنی است

موضوع مجهول
جنس موضوع که کلمه است در تعریف مجهول یعنی مبنی قرار دارد

(د) مجهول که معروف جنس موضوع در تعریف مجهول اخذ شده است:

فانند: مفعول مطلق منصوب است

موضوع مفعول است و معروف جنس می شود کلمه

28 August 2017

نکته: افعال دارد جمع این محولات ذاتی در یک عبارت واحد و چنین گفته شود محول ذاتی محمول است که موضوع آن یا یکی از مقولات موضوع در حدش قرار گیرد.

۳- ذاتی در باب محل: محمول است که خود موضوع فی الذاته برای اشتزاع آن کفایت می کند و نیاز به تنجیم کردن چیز دیگری ندارد و این همان محمول است که در باره اش گفته می شود ~~مقام ذات~~ اشتزاع می شود.

در مقابلش محمول بالضعیف قرار دارد (محمول بالضعیف ~~محمول بالضعیف~~) مانند محل موجود بر وجود (وجود موجود است) یا مانند محل اُیض بر بیاض (بیاض اُیض است) این مثالها محولاتشان بالضعیف است یعنی برای محل شدن بر موضوع نیازمند تنجیم کردن چیز دیگری نیستند در مقابل مثلاً محل موجود بر ماهیت و یا محل سفیدی بر جسم (ماهیت موجود است و جسم اُیض است) در این مثالها محمول بالضعیف است چرا که ماهیت ابتدا باید وجود پیدا کند و بعد وجودش بر آن محل شود.

۴- ذاتی در باب محل: ذاتی در اینجا برخلاف عنوان اصطلاح پیش و صفتی

برای خود محل است نه محمول یعنی گفته می شود محل ذاتی که بر آن محل اولی حکم گفته می شود و در مقابلش محل شایع معنا می است.

29 August 2017

7 دی الحجه 1438

(17)

۵- ذاتی در باب علی: که در مقابلش انفاقی قرار دارد. اصل گفته می شود

آتش شمع و شد پس هیزم سوخت. به بیان برقی زرد و آ نگاه صدای غش

و عدد بر آ فرد

در این موارد با عدوها انفاقی نیست بلکه شعله آتش وقتی به هیزم برسد موجب

سوختن آن می شود و برق ذاتاً رعد را به دنبال دارد اما در مقابل اگر گفته شود

در باره شود آ نگاه آسمان برقی زرد یا گفته شود فلانی به من نگاه کرد پس

هیزم سوخت اضلال این امور انفاقی است.

نتیجه بحث: مقصود از ذاتی در کتاب برهان چیزی است که اعم از معنای

اول و دوم است و جامع این ۲ معنا آن است که گفته شود ذاتی محمولی است

که ما خود است در حد موضوع یا آنکه موضوع یا یکی از مقوعاتش در حدش

مقوعاتش

۱۷.۰۰ أخذ می شود

معنای ~~اولی~~ اولی: مراد از اولی در اینجا محمول بدون واسطه است یعنی مقهور

که برای عارض شدن و حملش بر موضوع نیاز به واسطه‌ای در عرضش ندارد مانند آنکه

می گوئیم (جسم آبیف و سطح آبیف) در این امثال حل آبیف بر سطح حل

اولی است اما حل آبیف بر جسم به واسطه سطح است در نتیجه سطح

واسطه در عرض است چرا که حل آبیف بر سطح اولاً و بالذات و بر جسم

ثانیاً و بالعرض است.

هر مناعتی اصطلاحات اختتامی خود را در قبل از ورود به این مناعت
اصطلاحات اختتامی آن را ذکر می کنیم.

الف) واژه‌ی حد:

۱- در لغت: به معنای سبزه و اجابت و رزیدن دو خضرت کلامی است.
۲- غایب همراه با به کار گیری جمل و ظلال بیرون است و در بعضی از موارد بیرون از
دایره‌ی حد و انصاف است در نتیجه در شریعت اسلام از حد خارج به هنگام
حج و استکفاف نمی‌گردد است.
۳- منطلق دانان عرب این کلمه را نقل داده و آن را در مناعتی که اکنون
در مذهب بیان آن هستیم به کار برده اند و این مناعت در لغت یونانی طوبیقا
نام دارد.

۳- بهترین واژه در زبان عربی برای آن همان لفظ حد است و واژه‌ی
حد برای این مناعت حتی از واژه‌های چون مناظره و مباحثه و مانند
آن نیز مناسب‌تر است اگر چه این کلمات نیز به تناسب با این مناعت
می‌توانند برخی از آنها برای این مناعت اطلاق شده‌اند
مانند: لفظ مناظره و تباحثی نیز با این نام تألیف شده.

31 August 2017

۴- گاهی واژه‌ی حدل بر استعمال و به کار بردن این عبارت نیز اطلاق می‌شود همانند
 در سندی استعمال آن نیز اطلاق شده در این صورت مقصود از حدل گفتاری است
 نه از دستورات یا مسلمات تألیف شده ابرام که در مورد و بر طبق اصول و قواعد این
 صنادق تنظیم شده

۵- گاهی نیز به آن قیاس حدلی یا حسب حدلی و یا قول حدلی گفته می‌شود
 و کسی که این عبارت را به کار می‌برد مجادل یا حدلی خوانده می‌شود

ب) واژه‌ی وضع:

روز عرفه - روز نایب

1 September 2017

۱۰ دی الحنفی ۱۳۳۸

۱- مقصود از این واژه رأی است که مورد اعتقاد است و یا شخص به آن ملتزم
 است مانند مذاهب اربعه یا ادیان ها که برای سیاسی و اجتماعی و غیره
 ۲- انسان هفت گونه که گاهی رأی و اندیشه‌ی رایج یا ظاهر آن که عقیده‌ی اوست به گردن
 می‌گیرد و بدان ملتزم می‌شود و از آن دفاع می‌کند گاهی نیز به دلیل دیگری
 مطالبی را اگر چه به آن عقیده ندارد ولی در برابر آن تعصب می‌ورزد و
 به آن ملتزم می‌شود

۳- بنا بر این رأی بر ۲ قسم است ← ۱- رأی که انسان به آن اعتقاد دارد

۲- رأی اکثریت انسان به آن ملتزم می شود. 2 September 2017

چون هر رأی انحصاراً برای اثبات یا نقض مورد رجوع دارد است اصحاب این
صناعت برای رعایت اختصار و ازشه ی واجبی را انتخاب کرده اند و هر قسم
راشامل شود و آن را ازشه ی وضع است.

۴- مقصود از وضع مطلق، رأی است که شخص به آن ملتزم شده خواهد به آن
عقیده داشته باشد یا نداشته باشد (تقریب وضع)

۵- قاضی به نتیجه ی قیاس در حدل نیز وضع گفته می شود یعنی همان چیزی که
در برهان مطلوب خوانده می شود و در این صورت وضع تقریباً به معنای ادعایی
است که شخص در مورد اثبات یا ابطال آن است.

وجه نیاز به جدل:

انسان از آن جهت که در بین جمع زندگی می کند ناگزیر همبازان او و سایر هم نوعانش
اختلاف و نزاع در عقیده در آراء سیاسی اجتماع و غیره صورت می گیرد
لذا در برابر هر وضعی (رأی ملتزم) گروه وجود دارند گروهی که از آن حمایت
و طرفداری می کنند و گروه دیگری که می خواهند آن را نقض و باطل کنند و این خود
منجر به مناظره و جدل می شود.

اگر چه برهان راهی استوارتر و تعیین شده برای استیلا به مطلوب است اما

گاهی ایجابی وجود دارد که سبب می شود شخص برهان را سازد است و بعد از آن

دستی روی بیاورد و طریق دیگری مفید بعد از برهان حمل است

۱- برای هر مسئله ای مورد نزاع دو گروه یک برهان بیاورد و خود را در ظاهر

۲ گروه نمی توانند آن را به کار گیرند چرا که حقیقت در هر حال یکی از یک نیست

پس در آنجا که حق با یک طرف است طرف دیگر بحث برای تأیید مطلوب

خود را چاراست به حمل روی آوردند

۲- ذهن توده ای مردم از ادراک مقدمات برهانی در آنجا که این مقدمات

رایج نباشد بین مردم، بیاور است در حالی که غرض و هدف مجادل سادگی

کردن خفم در برابر توده ای مردم است پس در چنین مواردی مجادل اگر

مقدمات مشهور به شیوه ای حملی استفاده می کند اگر چه حق با اوست و می تواند است

برهان هم بیاورد

۳- گاهی استفاده از حمل به آن دلیل است که یا خود شخص مجادل و یا طرف

بحث او ناتوان از ~~خفم~~ ^{خفم} برهان است پس به حمل روی می آورند

۴- شخص مبتدی در علوم قبل از رسیدن به درجه ای استعمال برهان بر مطالب

علمی نیاز دارد که ذهنش را محکم ترین (هدو قوت) بخش از راهی غیر از برهان

4 September 2017

و این راه همان عدل است.

مقایسه بین عدل و برهان %

از آن جهت که عدل روش دیگری از استدلال است که در مباحثی (و هم و پس) از برهان های دار، در این روش با برهان دورا با هم دستچیم و تفاوت های میان آنها را بیان کنیم.

۱- اولاً **تکلیف و اعتقاد برهان بر مقدمات حق است** از آن جهت که حقیقتاً نتیجه ی حق بر هند افاضل تکلیف است بر مقدمات مسلم است از آن جهت که مسلم اند و در آنجا حق بودن شرط نشده اگر چه واقعاً حق باشد چه را که معادل در طلب حق نیست بلکه به دنبال اسکات و ملزم ساختن خصم است از آن هم به واسطه ی مقدمات مسلم.

۲- **دوماً** **عدل قائم به ۲ شخص متخاصمین است** اما برهان **گاه** به عقیده آموزش دیگری و آگاه ساختن وی از حقایق صورت می گیرد که در این صورت مانند عدل قائم به ۲ نفر خواهد بود.

و گاهی انسان قیاس را تألیف می کند برای آنکه به خودش آرا نه دهد و **NOTE** خودش به حقیقت برسد که در این صورت یک طرف بیشترند از طرف دیگر.

۳- **سوماً** **از آن جهت که برهان در هر مسئله ای یکی بیشتر نیست** امکان

5 September 2017

۱۴۳۸ هجری قمری

بدان که هر گروه متنازع آن را به کار گیرند اما جدل را هر گروه می تواند از آنجا که در صورتی که رسیدن به حق مدار نباشد.

۴. چهارم - صورت برهان همیشه به شکل قیاس بوده در حالی که جدل از جهت صورت اعم از برهان است و می تواند قیاسی - استقرایی و حتی نقضی باشد.

تعریف اصطلاحی جدل:

جدل مساعی است علمی که انسان با استفاده از قدرات مسلّم در صورت امکان می تواند به وسیله آن هر مطلوبی را که می خواهد اثبات کند و از هر ادعایی که در نظر دارد دفاع کرده و طرف مقابل را رد کند به گونه ای که نقضی بر آن وارد

نشود. **قید در صورت امکان** - بیانگر این مطلب است که عجز و ناتوانی مجادل

از اثبات برخی مطالب منافاتی با آن ندارد که واحد مساعیت جدل باشد. همالگونه که مثلاً "ناتوانی پزشک از برهان برخی بیماریها منافاتی با پزشک بودن وی ندارد".

خواه جدل:

از آنچه گذشت غائده ای اصلی و بهره ای که اولاً و بالذات از این مساعیت متوقع است آن است که مجادل قادر می شود عقاید و نظرات مفید را تقویت و

آینه کند و باطل بر آیان و صاحبان آری فاسد را به گونه ای بر جای خود بنشانند

که برای توده ی مردم هم قابل فهم باشد.

اما این صنعت فائده های دیگری نیز با القوف دارد به برخی از آنها عبارتند از:

۱- تقویت ذهن برای درست آوردن و سبب مقدمات

۲- تحصیل حق و یقین در مسئله ای که بر انسان عرضه می شود زیرا با نیروی جدل

و به واسطه ی این صنعت انسان می تواند برای هر یک از طرف ایجاب و

سلب مقدماتی تعریف کند.

۳- آسان کردن فهم مقدمات یک علم برای مبتدیان که در آن رشته تحصیل

می کند به واسطه ی مقدمات جدلی چرا که مبتدی در مراحل ابتدایی گاهی مقدمات

آن علم را انکار کرده و نفی پذیرد در این هنگام مقدمات جدلی زمینه ی تعریف

و اعتقاد به آنها را برایش آسان می گردانند.

۴- این صنعت هم چنین برای کسی که خواهان غلبه بر خصم است سوخته مندی باشد

چرا که او را در محاوره و محاسم قوی و قهار می گردانند اگر چه حق با خصم باشد

می تواند بر خصمی که در مقابل جدال ضعیف است چیره شود.

۵- و خصم چنین این صنعت برای رئیس و رهبر مردم نیز سوخته مندی است تا بر

برابر بدعت گزاران بایستد و از عقاید پیروانش دفاع کند.

سؤال و جواب ۸

روشن شد که در جدول ۲ طرف متضاد وجود دارد:

یکی از طرفین محافظ بر وضع و ملکنم به آن است و حمایت سعی این برای
است که دیگران در امور ملکنم سازد و شکست ندهد این طرف را **محیط** و نامیم
که تلبه این بر مشهورات است خواه مشهورات مطلق خواه مشهورات محدود.
اما طرف دیگر که ناقض وضع است حمایت سعی این برای است که محافظ را
تلفی ملکنم سازد و او را خاموش کند این طرف را **سائل** گوئیم که اعتقاد

سائل در نقض وضع محیط بر مقداری است که محیط از آنجا یادیرقم و در
نزد تن مسلم است اگر چه مشهور نباشد.

۹۷، ۲۷

بسر تسعیم به سائل و محیط از آن تحت است که جدول ۱۲ در سؤال و جواب

تمام می شود و مقصود اصلی از حفاظت جدول در نزد منطق دانان با امر حلی

NOTE

زیر تمام می شود:

۱- مرحله اول **ح** ایتم سائل محیط را که محافظ بر وضع است رو برو می کند با

9 September 2017

تاریخ

۱۸ شهریور ۱۳۹۶

08.00

09.00

10.00

11.00

12.00

13.00

14.00

15.00

16.00

17.00

18.00

19.00

20.00

یا اینکه می پرسد مگر آن است
 سوالاتی مانند آنکه می تواند آری این آن است یا اینکه می پرسد مگر آن است
 که چنین کسی که چنین و چنان کند چنان خواهد شد و به تدریج با سوالهای
 که از مطلب دور است شروع کرده و به مقصود نزدیک می شود چرا که می خواهد
 خصم را بدون آنکه متوجه شود مورد نیازها جمع قرار دهد.

۲- **مرحله دوم** ← آنکه سائل از دهان خصم (مجیب) آگاهانه یا نا آگاهانه
 اعتراف و تسلیم به مقدماتی را که مستلزم نقض وضعی است که از آن
 دفاع می کند بیرون بکشد.

۳- **مرحله سوم** ← سائل از آنچه مجیب به آن اعتراف کرده و پذیرفته و
 به آن تسلیم شده یک قیاس جدولی که ناقض وضع مجیب است را
 ترتیب می دهد.

۴- **مرحله چهارم** ← مجیب اگر بتواند قیاسی از مشهورات که سائل و توده می مردم
 چاره ای از قبول آن ندارد را ترتیب می دهد و به این وسیله از خود دفاع کرده و از
 هجوم و حمله ی سائل رهایی می یابد.

نکته: دایره ی صفاقت جدولی را می توان توسعه داد و از مقام مشافحه و روبه روی
 به موارد مانند مقام تم و غیره نیز توسعه بخشید.

NOTE

مباری نخستین گماین همناعت بر آن تلم دار مشهورات و هسلماآ هسند مشهورات
مباری مشرک نسبت به سائل و مجیب هسند و هسلماآ استیال سال از طرف
سائل بیشتر است.

تلم: مشهورات ممکن است در ضمن این مشهور هسند و افعاً حق باشند و جدولی
می توان از آنها در قیاس خود استفاده کند اما استعمال حق که مشهور نیست در این
همناعت صحیح نیست و اگر استفاده شود مغالطه می جدولی شود زیرا جدولی
در هیچ یک از قضا یایی که به کار می برامد می نیست که آن امر واقعاً حق است
تلم: سابقاً بیان شد که مشهورات با توجه به اسباب شهرتشان اقسام دارند
اما بر این شهرت نیاز مند سبب است آن است که شهرت یک قفص زانی آن
نیست بلکه یک امر عارض بر آن است و هر امر عارضی نیاز مند سبب است
تلم: سبب شهرت باید امری باشد که ذهن انسان با آن مأنوس است و آن
را به راحتی ترک می کند چرا که اگر چنین نباشد نزدوده می مدرم مورد قبول و صواب
آنها رواج پیدا نمی کند.

NOTE:

از یک هت قفصای مشهور بر ۳ دسته تقسیم می شوند:
الف) مشهورات حقیقی ← مشهوراتی هسند که شهرتشان بعد از دقت و

تأجل در آنجا زائل نمی شود

ب) مشهورات فلاهری ← مشهوراتی هستند که در ابتدای نظر مشهور به نظر می رسد
اما شهرتشان پس از دقت و تأمل از بین می رود مثل اُنصر اُخاک فلاهر
او مظلوماً این جمله در برابر یک مشهور حقیقی قرار دارد و آن اُنس لا تنصر الفلاهر
و این کان اُخاک

ج) شیم به مشهورات ← و آن قفایایی هستند که شهرت آنها به سبب یک
عارض غیر لازم پدید آمدن و با زوال آن عارض شهرت آنها نیز زائل می شود
پس شهرتشان همیشه نیست و استمرار ندارد مانند آنکه مردم در گذشته به تقلید از
برخی پادشاهان سیل خود را بلند می کردند و این کار را خوب می دانستند اما با از
بین رفتن این سبب این عادت نیز زائل شد و دیگر مردم چنین کاری را نمی پسندیدند
* از میان این اقسام فقط مشهورات حقیقی صلاحیت دارند که در جدول استفاده
شوند اما مشهورات فلاهری در صناعت خطایه کار برد دارند و شیم به مشهورات
در صناعت محالطه

مفردات جدول و

هر چه مبداً قیاس جدولی است معناش آن است که ملاحت دارد که مقدم هم

قرار گیرد

اعالاً لازم نیست هر چه مقدم قیاس است مبداً آن نیز باشد بکم مقدم یا حواس

12 September 2017

۲۱ ذی الحجه ۱۴۳۸

از مبادی است و با آنکه منتهی به مبادی می شود بنا بر این مقدمات قیاس جدیدی

یا فی النقص از مشهورات هستند یا غیر مشهوری هستند که بازگشت به مشهور دارند

مجموع به مشهور است پس ۲ نحو است ۱

۱) از طریق مقارنه و مقایسه یک غیر مشهور با مشهور یا مشهور با القرائن نامیده

می شود مقارن پس ۲ قفیه یا به خاطر سبب آن دو است یا به جهت تقابل آن

۲ است و هر یک از تشابه و تقابل موجب انتقال ذهن از تصور شهرت یکی

به تصور شهرت دیگری می شود

مثال تشابه ← اگر پذیرایی مهمان نیکو است

پس رفع نیازها و حاجت های او نیکو است

نیکو بودن پذیرایی از مهمان مشهور است و به خاطر تشابه که بین اطلاع و

رفع نیاز وجود دارد مقایسه پس آن دو سبب انتقال از شهرت اطلاع ضعیف به

قضای نیاز او می شود

مثال تقابل ← اگر احسان به دوستان نیکو باشد

پس بدی به دشمنان هم نیکو است

NOTE

چرا که تقابل بین نیکو و بدی و بین دوستان و دشمنان موجب انتقال ذهن از

یک قفیه به قفیه دیگر از طریق مقایسه می شود

شهرت خود را از قیاسی که ترتیب می دهیم به واسطه

مقدمت مشهور است که یعنی این مقدمه غیر مشهور را نتیجه قیاسی قرار
دهیم به ارم مقدمات مشهور و تسهیل شده پس چون نتیجه مشهورات می شود

۹۸،۲،۳

تبدیل به مشهور می شود

مسائل حل :

هر قفسه ای که مسائل در حال سوال عین آن یا مقابل آن را می بگویم (مسائل حل
خواندن می شود و پس از آن که مجیب به آن اعتراف کرد مسائل آن را جزئی از

قیاس خود قرار می دهد و همان را مقدمه می جلد می نامیم

هر قفسه ای که با نقض و غیره (رأی ملتزم) که مسائل می خواهد آن را نقض کند

ارتباط داشته باشد می تواند مورد سوال قرار گیرد اما برخی از قضا یا هست که

خوب است از آنها اجتناب کند

۱- شایع است مسائل مشهورات را مورد سوال قرار دهد زیرا سوال از مشهورات

این قضا یا را در عطف شک و تردید قرار می دهد و این موجب جرأت مجیب

بر انکار و مخالفت با مشهور می شود

NOTE

باید این اگر مسائل بخواند به مشهورات تسلک کند باید آنها را به صورت مقدمه ای
برای قوائد ذکر کند که می خواهد از آنها برای نقض وضع مجیب استفاده کند

Euro:

Gold:

Bors:

14 September 2017

۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۸

به اعتبار آنکه این مشهورات مسلم بوده و چاره‌ای از احکام فقهیه آنها نیست.

۲- شایسته نیست اینک سائل از ماهیت و یا اعلیت (علیت) اشیا سؤال کند چرا

که اینگونه سؤال‌ها مردود است. مقام تعلیم و یادگیری است نه مقام جدل و غلبه بر خصم.

بلکه اگر خصم نیاز به سؤال از ماهیت شد باید در قالب پرسش از معنای لفظ یا

به صورت سؤال از رأی و نظر خصم در باره‌ی ماهیت شیء مطرح شود. این

صورت که مثلاً "سائل بگوید: آیا شما می‌گویید انسان همان حیوان مطلق است یا

نه یا بگوید اگر حد یا تعریف انسان همان حیوان مطلق نباشد پس چیست؟

15 September 2017

۲۴ ذی الحجه ۱۴۳۸

بر مورد سؤال از اعلیت یا علیت نیز باید سؤال خود را در قالب پرسش از رأی و نظر

و نظر خصم در این باره مطرح کند نه آنکه اهل اعلیت را مورد سؤال قرار دهد.

مطالب جدل:

جدل در جمیع مسائل فلسفی - اجتماعی - دینی - علمی - سیاسی - ادبی - و در هر

فن و معارفی سودمند است و هر قلمی از این دست صلاحیت دارد که توسط

جدل طلب شود.

اما قضا یا بی وجود داشتن توسط جدل طلب نمی‌شوند از جمله:

این قضا یا چون به این درجه از شهرت

رسیده اند که کسی نمی تواند انکارشان کند یا صلاحیت به شمار آورد و در این قضا یا از آن هبت که اثباتشان نیاز به حجت برآورد

مانند بریهیات هستند

نکته: کسی که مشهورات را انکار می کند حجت جدلی هم برایش فایده ندارد زیرا قضای اقامه و حجت جدلی ارجاع خصم به قضا یا بی مشهور است در

حالی که بنا بر فرض او منکر است

چنین کسی را که منکر مشهورات است از طریق تنبیه کردن و ریشخند کردن استغزاد یا احساسی کردن باید به گاه کرد به عنوان مثال کسی که عادت

خالق یا قبیح است از او الین را انکار می کند حقیقی و تغذیب (آزار و اذیت) است یا کسی که مثلا انکار می کند این ماه نورس را از خورشید می گیر چنین کسی را باید مسخره و مضحکه کرد

و یا مثلا کسی که منکر حرارت آتش است چنین کسی را باید دستش را روی آتش آتش بخار حرارت آن را احساس کند

نکته: گاهی در مقابل انسان مشاغب می توان قضیه ی مشهور را از طریق قیاس جدلی به دست آورد چنانکه گاهی در برابر مفاصل قضیه ی اولی از طریق

برهان به دست می آید.

نکته: اما مشهورات محدود یا مورد اختلاف می توان از طریق حجت جدلی به دست آورد.

۲- **قضا یا ریاضی و فاضل:** از طریق حجت جدلی به دست نمی آید
چرا که اینها مبتنی بر محسوس و تجربه هستند و جدل راهی برای این مسائل نزار
لذا قضا یا هندسه - حساب - شیمی - مکانیک - فیزیک از طریق جدل
به دست نمی آید.

ادوات (ابزار) صنعت جدل:

دانستیم که تلم جدل بر مسلمات و مشهورات است
اما باید توجه داشت که تحصیل ملکی این صنعت روشی اینچنینی است
از مشهورات و مسلمات در صورت لزوم استفاده کنند به گونه ای که به نظر می رسد
چندان سهل و آسان نیست بلکه نیازمند تقرین های مکرر و طولانی است.
این بهترین و گویا در ~~مورد~~ باید انجام گیرد و این ~~مورد~~ در حقیقت
ادوات و ابزار این ملکه هستند و هرگاه انسان به آنها دست یابد **بیشتر**
زیادی در حصول ملکه و قادر شدن جدلی بر رسیدن به هدف خواهد بود.

۱- اینک انواع مشهورات را از هر باب و ماده ای با همی اختلاف و تنوعی
که دارند در نزد خود حاضر کنند و آنرا برای وقت نیاز در ذهن خود نگه دارند و
هم چنین بین مشهورات مطلق و مشهورات محدود و هم چنین بین
مشهورات حقیقی از غیرش تعین قائل شود و بتواند از شهرت یک قفسیم به
شهرت قفسیم دیگر منتقل شود.

نکات:

۱- این ابزار برای جدلی لازم و ضروری است چرا که جدلی نباید در مقام سخن
معطل کند یا اینک برای یادآوری و مراجع فرست بخواند غایت و هدف
جدلی آنست و این غایت غلبه بر خصم در مقابل هکسان است لذا اگر طالب
ضررت و مراجع کند این هدف از دست می رود

۲- ملکی است حضار مشهورات قابل تبعیض است یعنی ممکن است مشهورات
که مجادل نسبت به آن حاضر و حاضر و الاذهن است اختصاص به یک موضوع خاص

مثل موضوعات دینی - سیاسی - یا غیره داشته باشد بنا بر این
و اجم نیست که جدلی نسبت به تمام مشهورات در جمیع علوم ملایم داشته
باشد.

19 September 2017

۲- قدرت و توانایی بر تعین بین معانی الفاظ مشترک - متغیر - مشکل

مماطی - میان - مترادف و دیگر احوالات الفاظ داشته باشند گونه ای که

انعامات و رضوایی هاین که ممکن است در این باره به وجود آید، از طرف

سازد تا نظام اشکال کردن بر استدلال های خفیم به احوای آنها اکتفا نکند

بلکه وجه اشتراک یا تشکیک و یا دیگر احوال الفاظ را روشن سازد

۳- توانایی و قدرت بر تشخیص منشأ بجات خواه این تعین به واسطه

فصل باشد یا چیز دیگر، عدلی باید تلاش کند فرق های میان استایی

که شباهت زیاد می جمع دارند را معین کند

عاجزه ای این ابزار در جای برای عدلی روشن می شود که مثلا خفیم او ادعا کند این

خوشی به اعتبار آنکه شباهت هستند حکم یکسان دارند در چنین مواردی اگر

عجاذل بتواند فرق میان آنها را روشن سازد خطای خفیم را روشن می کند

به او می گوید قیاس شما مع الفارق است

۴- توانایی و قدرت بر بیان تشابه بین اشیاء مختلف بر عین ابزار سوم

عرقی ندارد که تشابه در ذاتیات باشد یا عرضیات و راه تحصیل این

ملکه آکن است که تلاش کند و جوهر شباهت میان استایی به فاصله ی زیاری

با هم دارند و اما مثلا در چنین مشترک هستند را روشن سازد

20 September 2017

جائز است. ایل و جم شایب یک نسبت عارفی باشد

وحدود حر نسبت به امتداد است یا منفصل

۱. اہل تشیع کے پاس ایک شیئی واحد جو ایک طرف منصوب و دگر طرف دیگر

این علم مانند زینت - اقامت - خیر و نیست خفا به سر

مستحقون

سید قطب الدین و اسامی عباد است

1200 یا در هر طرف منسوب است ما بنده شریف امکان به وجوه و نسبت

9. جو کہیں کہیں است۔

...میں سے کہیں ہے۔

13.00 اضافی نہ عدم

1400 یاد هر ۲ طرف منسوب، علم است فائز است بینا به نفس یا نسبت

15.00 شفا ایس بی نفس

رسمی پتہ آیت

16:00

1700 اما عدد منفصل ہے درجاری است کہ طرفین (موضوع و محمول) هیچ جز و

18.00 مشتری کسب و کار، مدافعان زندگی ۸ به ۴، ۹ به ۳

19.00 **نکته:** فایده‌ی این ادات برای کمک گرفتن حدود و رسوم است و هم چنین برای

20.00 دوست آو، (دن جنس و شب جنس مفید است در حالی که اینها رسوم در تحصیل

فصول و خواص سودمند است.

۱۰۰: ایں ابنزار (۴) ہم چیش در الحاق شہرت یک قضیہ و حکم کردن

به شهرت ققیبه دیگر با بیان فایده الاشتراک سودمند است و هم چنین

برای جدلی در صورتی که خصم ادعا کند غرق بین ۲ چیز را می تواند با بیان

و درخواست فرق از خصم و در صورت عاجز ماندن خصم از بیان فرق

می تواند ابراز دارد که این ۲ شیء مشابه هستند (یعنی جادل ادعا کند که این

۲ شیء به هم هستند)

معنای موقع :

بخشیه ی موقع از اهمیت خاصی در صناعت جدل برخوردار است و در اصطلاح

این صناعت موقع همان اصل یا قاعده ی کلی است که چند ققیبه ی مشهور

از آن متفرع می شود.

افاد خود موقع شرط نیست که مشهور باشد گاهی مشهور است و گاهی نه.

اگر ققیبه مشهور بود صلاحیت اینک مقدم قرار گیرد را نیز دارد پس به یک

اعتبار موقع است و به اعتبار دیگر مقدم

مثال موقع : اگر یکی از خدین در موضوعی موجود بود و دیگری در خدین آن

موضوع موجود است - این قاعده موقع عامیده می شود و از آن کده ای

احکام مشهور منسحب می شوند

عائده اگر بگوید در دستان خوب است پس بدی به دستان بسمع هوور

است اگر ~~بگوید~~ معاشرت با نادان مفید است قلع ارباب با علما

نیز ناپسند است

اگر حق آید باطل می رود

اگر اغنیاء زیاد شدند فقرا کم می شوند

این احکام نسبت به حکم عام زحمت جزئی به سفار می رود اگر چه هر یک

از آن بخلاف التفع کلی و مشهور هستند

مثال دیگری برای موقع: اگر کسی ای در ~~وقت~~ و جایگاه یا حال یا موضوع

موجود بود مطلقاً موجود است

و هر شیئی که به لحاظ افایک عرفی و ممکن یا سود مند یا زیبا است مطلقاً

ممکن سود مند و زیبا است

پس عده ای احکام مشهور از آن منسحب می شود عائده می گوید اگر شخص

یک بار دروغ گفت مطلقاً دروغگو است

اگر یک شخص سیاسی در خانه اش اسرار را باز گو کند او مطلقاً فاش

کننده می راز است

اگر سخنی در حال سختی لها بر است مطلقاً "ها بر است"

لله: بیشتر موافق مشهور نیستند و شهر نشان از جزئیات نشان است اما بر

مطلب در آن است که:

① تصور عام از تصور خالص در عقول مردم دورتر است چرا که هر چه تصور

سخت تر نقد نقش نیز سخت تر است و این سختی مانع شهرت است

و حتی اگر مانع نباشد حداقل سبب تقلیل شهرتش است

② عام نسبت به خالص بیشتر در معرض نقض است چرا که نقض خالص نقض

عام را به دنبال دارد اما بالعکس نیست بنا بر این کذب عام را حتمی و

سرریز است

فایده: موضع و وجه نامگذاری: بعد از آنکه روشن شود موضع خویش مشهور

نیست این سوال مطرح می شود که موضع در صنعت چهل چه فایده ای دارد

پاسخ: پاسخ این پرسش آن است که فایده و موافق آن است که صاحب

این صنعت می تواند آن را فرا گیرد و به صورت قواعد و اصول کلی به ذهن

بسیار دانا قضا یا می مشهوری که در مقام چهل نیاز به اثبات با ابطال نشان

را دارد از آنجا استنباط کند و هم چنین حقا و نقیص مواضع (قواعد کلی)

آسانتر است و آنجا را احتراز از جزئیات می توان به ذهن سپرد

25 September 2017

تاریخ: ۱۳۳۹

جلسه نباید به موافقتی که کفایت مشهور از آن بدست آورده تصریح کند بلکه باید آن را در ذهن نگه دارد تا در عرفین رد و نقض قرار نگیرد چرا که روشن شدن نقض اینها آسانتر و سریعتر است.

وجه نامگذاری:

این قضاای عام و کلی را موقع نامیده اند زیرا موقع حفا و بهره برداری و اعتبار است. برخلاف آنکه این قضا یا را از آن موقع نامیده اند که شایسته است موقع بحث و نظر قرار گیرد و این نیز وجه خوبی برای این نامگذاری است.

تعلیقات سائل:

غرض سائل اعتراف گرفتن از مجیب است برای رسیدن به این غرض تعلیقات سائلانی زیر را باید مورد توجه قرار دهد:

۱- قبل از بیان سؤال موقع یا موافقتی که می خواهد در مقامات مشهور از آن خارج کند در ذهنش حاضر کند.

۲- پیش از بیان سؤال راه و چاره ای اندیشد که با آن زمینه تسلیم و پذیرش مقدمه از طرف مجیب و مخلو مسبت منکر آن مقدمه فراهم شود.

26 September 2017

۳- در موردی که لازم باشد مطلوب را که در دیون دارد و مستلزم نقل

و مع ختم است افکار کرده و آن را تصریح کند البته این کار را در

آخرین مراحل سؤال و سخن خود قرار دهد یعنی پس از آنکه از

ختم خود اعتراضاها و عقوبت‌های لازم را گرفت و اطمینان یافت که ختم

دیگر مجالی برای افکار و بار بار به مطلوب اشاره کند

نکته: اینها اصول اساسی و مجرده‌ای است که باید سائل آنها را برای رسیدن به

مقصود خود به کار گیرد

* برای گرفتن اعتراف از ختم راه‌های فراوانی وجود دارد و شایع است

مجادل برای رسیدن به این هدف سفارشی‌های زیر را رعایت کند:

۱- در آغاز بحث از ختم نخواهد که مقدوره‌ای را که مستلزم نقل و مع

اوست بپذیرد و به دیگر سخن نباید در همان جمله نخست سؤال را

متوجه نفس مقدوره‌ی مطلوب کند و سیر این امر در این است که جیب

در ابتدای بحث کاملاً هوشیار و مراقب است و لذا ممکن است متوجه

مطلوب سائل شود و به سرعت آن را انکار کند

۲- وقتی زمان سؤال از مطلوب (تخصیصی نه با آن) خواهد و مع جیب

را نقل کند) قرار رسید باز هم نباید سؤال را مستقیماً متوجه خود مطلوب

26 September 2017

۳- در موردی که لازم باشد مطلوب را که در دیون دارد و مستلزم نقل

و مع ختم است افکار کرده و آن را تصریح کند البته این کار را در

آخرین مراحل سؤال و سخن خود قرار دهد یعنی پس از آنکه از

ختم خود اعتراضاها و عقوبت‌های لازم را گرفت و اطمینان یافت که ختم

دیگر مجالی برای افکار و بار بار به مطلوب اشاره کند

نکته: اینها اصول اساسی و مجرده‌ای است که باید سائل آنها را برای رسیدن به

مقصود خود به کار گیرد

* برای گرفتن اعتراف از ختم راه‌های فراوانی وجود دارد و شایع است

مجادل برای رسیدن به این هدف سفارشی‌های زیر را رعایت کند:

۱- در آغاز بحث از ختم نخواهد که مقدورای را که مستلزم نقل و مع

اوست بپذیرد و به دیگر سخن نباید در همان جمله نخست سؤال را

متوجه نفس مقدوری مطلوب کند و سیر این امر در این است که جیب

در ابتدای بحث کاملاً هوشیار و مراقب است و لذا ممکن است متوجه

مطلوب سائل شود و به سرعت آن را انکار کند

۲- وقتی زمان سؤال از مطلوب (تخصیصی نه با آن) می‌خواهد وضع جیب

را نقض کند) فرا رسید با زدهم نباید سؤال را مستقیماً متوجه خود مطلوب

27 September 2017

مقدم ۳۳۹

کند تا مبادا خشم متوجه شود و زیر بار اعتراف نرود بلکه سائل می تواند با

08:00

به کارگیری قلمی از راه ها و حیل های زیر پیش رود:

09:00

الف) اینک سؤال را متوجه امری اعم از مطلوب کند و رعایت که خشم به اعم

10:00

اعتراف کرد یا تشکیل یک قیاس افتراضی او را به اخصی ملزم کند

11:00

ب) یا اینک سؤال را متوجه امری اخص از مطلوب کند و وقتی مجیب

12:00

اعتراف کرد از راه استقراء او را بر قبول اعم وادار کند

13:00

ج) یا اینک سؤال را متوجه یک امر مساوی با مطلوب کند و وقتی مجیب

14:00

اعتراف کرد از راه تقیل را اگر خشم آن را حجت بداند او را به قبول مطلوب

15:00

ملزم سازد

16:00

د) به جای سؤال از خود شی از مشتقات آن سؤال کند مثلاً اگر می خواهد

17:00

ثابت کند که انسان خشمگین شوق به انتقام دارد اگر سؤال را مستقیماً

18:00

متوجه همین قضیه کند ممکن است خشم انکار کند و مثلاً بگوید به هر حال

19:00

از فرزند خود خشمگین می شود اما شوق به انتقام از او را ندارد (بر این جا

20:00

سائل می تواند به جای سؤال از خشمگین از خشم سؤال کند و بگوید آیا

NOTE

28 September 2017

پنج شنبه
28 September 2017
سوال را به گونه ای ذکر کن که در فهم گمان کند مسائل استعاره و تفهیم

عقل و انزاع خواهد بود. مثلاً اگر ادا کرده اثبات است که لذت خیر

است سؤال خود را اینگونه مطرح کنید آیا چنین نیست که لذت خیر نیست

نکته: عربک از این حیل های ۵ گانه جا بگاه و مورد خاصی دارند که صرفاً در

حفاظت جایگاه سودمند هستند و حیل های دیگر را بردن دارند از اسائن با بهره مندی بوده

و آن نیز مناسب مقام است، انتخاب کند.

۳- نباید مقدمات را در کلی بنظر عموم صورت قیاسهای منظم و بی درسی

29 September 2017

[illegible]

بجسته و نظام منطقی آنها را به هم زدن و باز کردن به گونه ای به نتیجه و مطلوب

عدد ختم ان کا شمار

۴. باید در پیرایش های خور جنان و انور کند نه طالع حقیقت است و انصاف

NOTE: امام غلامی پر ختم نہ کرنا چاہیے (۱۵)

۵- با اعتقادات، اعراسیاری از حالات در قالب ضرب المثل یا خبر بیان

که و ملا علی روشن و عالی بودن شهرت آنجا سوره تا ختم انکار آن را

30 September 2017

مجموعه ۳۳۹

نزدیک به ۳۳۹ مورد در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۷
 ۶- باید در لایه لای کلام خود سخنانی قرار دهد که ارتباطی با موضوع ندارد

تا خصم بتواند مقدمه‌ای مورد نظر را نشخوار کند
 ۷- اگر طرف مناظره از مسائل است، بر علم خود مغرور بودن و بردهوش

عوضی بگیرد، در نهایت است مسائل با موضوعات بی‌ارتباط که در مجلس به
 شکست و هدف او ندارد آن قدر را گمراه کند و آنگاه که خصم مخالفت نکند

خود را به کار بست و خشکی بر او حیره شد و او را لغوم به تسلیم کند
 ۸- وقتی در پایان بحث به مطلوب خود رسید باید آن را محکم و مستوار

بیان کند به گونه‌ای که جای برای هیچ شک و تردیدی نباشد و آن را به صورت
 استقامت عرضه نکند چرا که استقامت در این مرحله اسلوب سخن را تغییر

نموده و به خصم مجال انکار می‌دهد در نتیجه درخواست سرگرفته می‌شود
 ۹- باید روحیات گروه‌های مختلف را در نظر بگیرد تا برای تأثیرگذاری

بیشتر از آن استفاده کند

۱۰- آخرین سفارش به سائل اینست که وقتی نتوانی خصم از پاسخ

روشن شدن شد و از سخن باز ایستاد سر او را نیست سائل یا فشاری
 کند و یا محیب را ~~و~~ نفایز و بر او عیب گیرد چرا که این کار ممکن

Dolar: ۹

Euro:

Gold:

ایستادن

Bors:

9

مدرسه

مدرسه

1 October 2017

14 محرم 1439

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله

10:00

1 October 2017

۱۴۳۹

است عواطف مردم را بر علیه خود مسائل تحریک کند و حرمت مسائل
نزد مردم ننهد و در نتیجه علی رغم پیروزی اراکین شهری نزد مردم محروم
گردد.

۹۸، ۲، ۱۲

تعلیمات محیب

محیب در برابر هجوم های مسائل از خود دفاع می کند و دفاع معمولاً در مقام
جنگ و ستیز ضعیف تر از مهاجم است و بیشتر از او در معرض شکست قرار
دارد. بنابراین وظیفه محیب و راهی که باید در پیش گیرد دشوار تر و دقیق تر
است او باید یکی از چند راه را طی کند و طی این راه باید ترتیب استی
اگر راه اول را نپذیرد راه دوم را برگزیند و به همین ترتیب تا آخر.
این راه ها به ترتیب عبارتند از:

۱- تلاش کند مطلب را بیجا نداند و اگر بتواند همت سوال را تغییر دهد و
به جای آنکه به سوال های مسائل پاسخ دهد سوال های را طرح کرده و از مسائل
بپرسد چرا که مسائل نیز دارای نقص و کمترین است که مخالف با وضع
محیب است پس در این صورت محیب مهاجم خواهد بود و

NOTE

حای مسائل و محیب عموماً در شورا
۲- (اگر شک و اشتغال) اگر نتوانست همت سوال را تغییر دهد باید

2 October 2017

المحرم ۱۳۹۹

تلاش کند که سائل را متوقف سازد و او را به اموری سرگرم کند به از راه دور

08.00

شود تا برای آن عاده کردن جواب کامل وقت بیشتری داشته

09.00

باشد مثل آنکه درین سوالات فقط مشتری را بیا بدو سائل را نگاه

10.00

تا یک تک همان آن واژه را بازگوید

11.00

۳- فرار از اعتراف: اگر راه درم موفقیت کمینز نور یا پر جیب

12.00

تا می تواند از اعتراف به قضا یا بی که مستلزم وضع نقض اوست

13.00

خود داری کند البته باید بداند که اگر وضع او مشهور حقیقی است اعتراف

14.00

به مشهورات زیانی به او نخواهد رساند زیرا غالباً "قطنی مشهور حر

15.00

مشهور نتایج نمی دهد.

16.00

و هم چنین معنای فرار از اعتراف آن است که هر قطنی ای که بر

17.00

او عرف هم می شود از دگتند این حالت ممکن است او را در نظر

18.00

مردم همانند جلوه دهد بلکه مقصود آن است که از اعتراف به حقوق

19.00

آنچه موجب نقض وضع اوست خود داری کند (الحرب من الاعتراف)

20.00

۴- غرضی که راه فرار از اعتراف سودمند نباشد و این در جای

NOTE

است که مورد سوال مشهور معلق است زیرا نیز بر قطنی چنین

قضا یا بی زشت است زیرا التزام به آن است در این حالت

باید یکی از کاراه زیر را علی کند

(الف) اینکه به شعار اعتراف کند و این خودش ای برادر وار (بسی سازد)

زیر این اعتراف نهایتاً ضعف و نقصی را به بیان ملتزم بوده نشان

می دهد نه ضعف اندیشه و علم او را و این اگر چه از جهت حاکم از نقصان

وی است چرا که به چیزی ملزم شده که نباید به آن ملتزم می گشته است

اما از آنجایی که برای این جبران در این مرحله که دقیق ترین مرحله ای

است که وجیب با انصاف و دوستی دار حقیقت با او روبه رو است

اعلام کند که او را لب حقیقت است و جانب انصاف را اگر چه به زیادتش

باشد رعایت می کند

(ب) اگر می بیند که اعتراف علنی برای او سخت است تنها کاری که می تواند

انجام دهد این است که باز یکی از اعتراف خود داری کند به این صورت

که به هم و دو چلو سخن بگوید مثلاً "بگو در پیروان این عقیده این مطلب

را نمی پذیرند و در نتیجه مسئولیت انفجار را بر عهده ی دیگران قرار دهد

یا آنکه بگوید چگونه می خواهم اعتراف کنم در حالی که هنوز مقصود

خود را روشن نکرده ام و به نگاه بیان نظر خود را به مراجع می سازم

مؤید کند

NOTE

۵- در صورتی که هیچ راهی برای فدا از اعتراف پیش روی خوار نشی سید
و مجبور است که مشهور را قبول کند تنها راه طاعتی باقی مانده آن است که

طایفه‌ی میان مشهوری که به آن اعتراف کرده و نقص وضع خوار

انکار کند به این صورت که بتود و سروالی را به مشهور و رفیع نثار که مانع

از انزای باقی آن بر محل نزاع شود.

تعلیمات مشترک سائل و مجیب:

اولاً اینکه هر یک از آن دو در امور زیر مهارت داشته باشند:

الف) در ساختن عکس قیاس یعنی بتوانند یک قیاس را از راه تقابلی بنا کنند

و تفاوید به صورت چهار قیاس در بیاورند.

ب) در ساختن عکس مستوی - عکس نقیض نقیض مجهول - نقیض موضوع

این مهارت به او کمک می‌کند تا بتواند از راهی مکتوبی برای اثبات یا ابطال

اقامه کند.

ج) باید بتواند در هر مسئله‌ای مقدمات فراوان برای اثبات یا ابطال

ارائه دهند.

NOTE

دوماً باید سخنوری توانا و خطیبی زیر دست باشد تا بتواند

توجه حاضرین را به خود جلب کند و آنان را شگفت زده کند

5 October 2017

۱۴۳۹ محرم

سوماً ← باید وائزه های فضیله و ادبانه به کار ببرند و از تعابیر سب و عافیه نام ببرند

چهارماً ← هر یک از زبان دو نباید مجال را برای حریف باز گذارند تا زمام سخن

را به دست بگیرد و توجه حاضرین را به خود جلب کند

پنجماً ← باید بتوانند در صورت نیاز برای تأیید مدعای خود از اشعار، نصوص

(پند، فلسفه، علم) - کلام بزرگان و غیره بهره ببرند

ششم ← از دشمنان - نفیرین - ریشخند و مسخره کردن اجتناب کنند

هفتم ← نباید مدعی خود را از حریف (محمول و متعارف) بالاتر ببرند

محرم حضرت امام خمینی (ره) از عراق به پاریس (۱۳۵۷ ه. ش) - روز نیروی انتظامی

6 October 2017

۱۴۳۹ محرم

هشتم ← باید در خطاب کردن یکدیگر تو افغ را رعایت کرده و با تو افغ

یکدیگر خطاب کنند

نهم ← باید هر یک نشان دهند به سخنان حریف با توجه کامل گوش

می دهند و تنها بعد از تمام شدن کلام او سخن بگویند

دهم ← باید تا آنجا که می توانند از مجال برای حریف و نسیان به در

پی غلبه و دشمنی در حلال و مدعی اقتدار و بزرگی هستند پس هرگز نباید

این امر را یک سوء موجب سرایت این خصلت ها به خود دانند

October 2017

۱۵ محرم ۱۳۹۶

بسیار شکر و از سوی دیگر نفس توانند در مقابل چنین افرادی به شکر

08:00

بر سبزه اما اگر مجبور به جدال با چنین افرادی شدند نفس توانند

09:00

از جمله هائی چون فعاله - ریختن و سوزن استفاده کنند

10:00

بارده - و هست آخر به هر چهار لی آن است که رسیدن به حق

11:00

را نصف قرار دهند در هنگام بحث نصف باشند و برخلاف و اشتباه

12:00

خود را غشائی نکنند

13:00

16

مهر

يك تلاته

8 October 2017

١٧ محرم ١٤٣٩

الحمد لله

مقاله

NOTE

۱۷/۲/۹۸ ر.م.ع

هر قیاسی که نتیجی آن نقص یک وضع باشد (خواه آن وضع معتقد باشد یا ملتزم) در اصطلاح منطق دانان تبکی نامیده می‌شود.
 زیرا آن قیاس صاحب آن اعتقاد را مغلوب کرده و تسلط می‌دهد.
 اگر موارد چنین قیاسی از یقینات باشد تبکی برهان نامیده می‌شود.
 و اگر موارد چنین قیاسی از مشهورات و مسلمات باشد تبکی جبری نامیده می‌شود.

اگر موارد قیاسی از یقینات یا مشهورات و مسلمات نباشد یا این که مواردش از یقینات مشهورات و مسلمات بود اما صورت یک قیاس صحیح نداشته در چنین حالتی قیاس شبیه به حق و یقین و بالشیع به مشهور است از نظر داده یا صورت.

در نتیجه صاحب به خاطر قصور یا غفلت دچار اشتباه شده و آن را با حق اشتباه می‌گیرد و آن استدلال اگر چه در حقیقت باطل است ولی در معرض قبول و پذیرش قرار می‌گیرد.

اگر شبیه به جدول بود نامیده می‌شود مثلاً غیث و اینها عین مشایع و اگر شبیه به برهان بود قیاسی و اینها عین

سفسطه نامیده می شود

علت و سبب سفسطه و مشتاق غلبه خالی از یکی از این ۲ امر نیست :

اولاً : اینک آن ورزده قیاس واقعاً اشتباه کند

دوماً : یا اینک آن ورزده قیاس را روی عمد و قصد بخواد و مخاطب را به غلط و اشتباه

ببندد از در حالی که خودش موقع غلط را می شناسد و به آن توجه دارد

نکته : در هر حال وی را مغالطه و قیاسش را مغالطه گویند چرا که در هر ۲ حال

یک و نفسی را نقض می کند و مغالطه ای که در اینجا مقصود است هر ۲ قسم را

شامل می شود هم اشتباه و غلط سموی و هم اشتباه و غلط محموی و

از آن جهت که سبب نقض یک وضع است تنبیه مغالطه نامیده می شود

اگر چه در حقیقت تقلیل و گمراه ساختن است نه تنبیه

نکته : اگر انفع تشخیص کم توجهی و گندی ذهن بنود هرگز مغالطه ای تحقق

نفر یافت و چنین صناعتی شکل نفر گرفت پس باید دانست که علت وقوع

این موارد در قیاس رواج و پذیرش آن بخاطر اندیشه است و این پذیرش هم

به سبب شباهتی است که با حق و مشهوری دارند

NOTE

اعراض مغالطه :

مغالطه به معنای به غلط انداختن دیگران از روی خود قاضی :

سفسطه نامیده می شود

علت و سبب سفسطه و مشتاق غلبه خالی از یکی از این ۲ امر نیست :

اولاً : این که آورنده قیاس واقعاً اشتباه کند

دوماً : یا این که آورنده قیاس را روی عمد و قصد بفواید مخالف را به غلط و اشتباه

ببندد از در حالی که خودش موقع غلط را می شناسد و به آن توجه دارد

نکته : در هر حال وی را مغالطه و قیاسش را مغالطه گویند چرا که در هر ۲ حال

یک و نفسی را نقض می کند و مغالطه ای که در اینجا مقصود است هر ۲ قسم را

شامل می شود هم اشتباه و غلط سموی و هم اشتباه و غلط محموی و

از آن جهت که سبب نقض یک وضع است تنبیه مغالطه نامیده می شود

اگر چه در حقیقت تقلیل و گمراه ساختن است نه تنبیه

نکته : اگر انفع تشخیص کم توجهی و گندی ذهن بنود هرگز مغالطه ای تحقق

نفر یافت و چنین صناعتی شکل نفر گرفت پس باید دانست که علت وقوع

این موارد در قیاس رواج و پذیرش آن بخاطر اندیشه است و این پذیرش هم

به سبب شباهتی است که با حق و مشهوری دارند

NOTE

اعراض مغالطه :

مغالطه به معنای به غلط انداختن دیگران از روی خود قاضی :

11 October 2017

۲۰ محرم ۱۳۹۶

برای امتحان و بازگشت به میان معرفت و آگاهی یک شخص

یا معلوم ساختن کسی که باطل می گوید و بر آن اصرار دارد.

نکته: فعاله در صورت اول امتحان در صورت دوم عیار احمده می شود.

و گاهی با اعراض سوء انجام می شود. مانند ریاء در علم و معرفت یا برتری

جویی بزرگان

سبب اصلی این ریاءکاری و برتری جویی

آگاهی شخص از کمبود علمی خود

است می خواهد به گونه ای این کمبود و نقص را جبران کند.

چنین آدمی هیچ کسی است که می خواهد نقصان موقعیت اجتماعی خود

را از راه بزرگویری کردن خود بیوشاید و یا از اخلاق خود را با

طعن زدن به مردم و نیست کردن دیگران پنهان دارد.

لذا چنین انسانها که دارای عقده حقارت است هنگام رویارویی با عالمان

و دانشمندان به فعاله تنسک می جوید تا بتواند به این صورت مردم

خود را با علم خود را پنهان دارد.

فایده‌ی صنایع مخالفه

08.00

صنایع مخالفه از ۲ جهت دارای فایده‌ای ارزشمند است:

09.00

۱- توهم این صنایع اینان می‌تواند خود را از اشتباه در استدلال نگه‌دارد و از

10.00

باملل حفظ کند زیرا وقتی انسان مورد موقع مخالفه را بشناسد راه فرار از اشتباه

11.00

و خطا را می‌شناسد

12.00

۲- به رسیدن این صنایع اینان می‌تواند از خود در برابر مخالفه گران دفاع کند

13.00

و اشتباه آنان را معلوم سازد کسی که صنایع مخالفه را یاد می‌گیرد همچون

14.00

روز بزرگداشت حافظ

طبیعی است که می‌خواهیم به نظائر شناسد چنین که طبیعت هم حواسش

می‌تواند از آن بجا دوری کند و هم می‌تواند دیگران را امر به دوری از این میوه

بخورده و کسی را که می‌خورد مرده صدا و آنگاه

نگهداری فایده‌ی دیگری نیز می‌توان برای این صنعت ذکر کرد و آن اینست

NOTE

اینان را قادر می‌سازد در برابر مخالفه گران مخالفه کند و مخالفه به

مثل کند همان‌طور که این مثل مشهور را داریم جان الحديد بالحديد يقطع

آهن با آهن شکسته می‌شود

14 October 2017

۲۳ محرم ۱۴۳۹

موضوع این مباحثه و مواردش

08.00

موضوع مباحثه مخالف محدود و به چیزهایی نیست بلکه همگی آنچنین

09.00

در اینست برهان و عدل به عنوان موضوع است مباحثه مخالف هم شامل

10.00

آنکه من شور بنا بر این و

11.00

موضوعات مباحثه مخالف در ارزی موضوعات عدل و برهان

12.00

است و مسائل مخالف در ارزی مسائل عدل و برهان است و ^{مبارکی} ~~مبارکی~~

13.00

این مباحثه به ارزی مبارکی عدل و برهان است

14.00

اما آنچنین که مهم است این است که مباحثه برهان و عدل حقیقی هستند

15.00

ولی مخالف مشکلی و ظاهری است

16.00

مواد مخالف و

17.00

مواد این مباحثه مشبهات و وجهیات هستند و وجهیات نیز از وجهیات

18.00

مشبهات داخل شوند چرا که در آنها توهم من شرا که ~~موقولات~~ موقولات

19.00

حکم محسوسات دارند (وهم تلاش می کند موقولات را شبیه محسوسات

20.00

NOTE

اجزای مباحثه مخالف و

این مباحثه دارای ۲ جزء است و

۱- اجزای صناعت ذاتیه که مقصود از آن قضا یا بی قضا است نه ذاتاً و نه قضا

معاظم را دارند.

۲- اجزای صناعت عرضیه و مقصود از آن اسوری است که خارج از تکلیف

مخالطی هستند مانند نا سر گفتن بر مخالف پیریشان کردن افکار او یا ریشخند کردن و مسخره کردن و مانند آن.

اجزای صناعت ذاتیه

علا و اشتباهی که در خود تکلیف (قیاس مخالطی) واقع می شود ۳ صورت دارد:

۱- گاهی علا در ماده واقع می شود یعنی در نفس مقدمات

۲- گاهی علا از جهت صورت است یعنی اعداد تألیف مقدمات

۳- گاهی از جهت علا و اشتباه واقع می شود

نکته: علا و اشتباه گاهی در خود یک قضیه یا کو لو است که آن قضیه مقدم می

باشد قیاس هم نباشد.

علا که در ماده قیاس روی می دهد بر ۳ نوع است:

۱- این علا از جهت دروغ بودن آن مقدم و اشتباه شدنش بایک

قضیه یا صادی و یا تنبیع بودن آن و اشتباه شدنش بایک قضیه یا مشهور

۲- علا از این جهت باشد مقدم در واقع همان نتیجه است اما تو هم

16 October 2017

نموده خبر آن است که برای این صورت معادله به مطالب اکتفا خواهد بود
۳- اینکه غلط از آن جهت باشد که مقدمات شناخته شده از دسترس است

در حالی که همان شده شناخته شده است

نکته: از میان این ۳ قسم نوع اول یعنی کذب و تدنیع بودن و استنباه شدن

با صادق یا مشهور از اقسام دیگر اهم تر است و اکثر مغالطات در

صحن قسم واقع می شود که گاهی از جهت لفظ و گاهی از جهت معنای

نباید این می توان انواع مغالطات را به ۲ قسم اصلی تقسیم کرد:

۱- مغالطات لفظیه ۲- مغالطات معنویه

۹۷۲، ۲۱

مغالطات لفظیه

مغالطه ای که از جهت لفظ واقع می شود یا در لفظ مفرد است یا مرکب

اول **لفظ مفرد** مغالطه ای که در لفظ مفرد اتفاق می افتد ۳ نوع است:

الف **استنباه** که در خود لفظ از جهت مشترک بودنش میان چند

معنای وی می دهد و آن **اشتراك اسمی** می گویند.

مقصود از اشتراك در اینجا اشتراك لفظی که بنا بر تعریف معنایش

گذشت است بلکه مدار آن است که لفظ صلاحیت دلالت بر

بیشتر از یک معنا را داشته باشد به هر نحوی که می خواهد باشد مگر قس

Gold:

Bors:

Euro

17 October 2017

ندارد که این صلاحیت به سبب اشتراک لفظی با ستر مثل یا چار یا استوار

یا تشبیه یا تشابه یا اطلاق یا تقیید یا مانند اینها.

اکثر مغالطات از زبان گذشتند بازگشت به این مباحث از لفظ دار و آجا

که افلاطون کتابی را در خصوص عناعن مغالطه تألیف فرمود و فقط به این

قسم از مغالطه می پردازد.

با این بیان بر محققان لازم است پیش از هر بحثی مقصود خود را از الفاظ

و عبارات روشن سازند چرا که هر لفظی در چارچوب ذهنی خود را دارد

مثال: کلمه وجود و ماهیت در علم فلسفه کلمه ی حسن و قبح و ~~و غیره~~

هور و ریت در علم کلام یا مانند کلمه ی حریت و وطن در علوم اجتماعی

مثال: انگور شیرین است. شیرین معشوق فرهاد است. انگور معشوق

فرهاد است.

او سیر است. سیر بومی (هد) او بومی (هد)

در بار است. باز پیرده شکاری است. در پیردهی شکاری است

ب) اشتباه که در حالت وصیت فی النسخ لفظاً روی می دهد و مثلاً³

آن اتحار شکل لفظاً است.

که به آن مغالطه در هیئت ذاتی لفظاً گویند.

18 October 2017

۲۷ محرم ۱۴۳۹

این نوع فعلاطم در جایی است که لفظ از جهت صرف کردنش یا از جهت

مذکر و مؤنث بودنش و یا از جهت اسم فاعل و مفعول بودنش و غیره

عنائی متعدد دارد و در اثر تشخیص ندادن این معانی و جدا نکردن آنها از هم

اشتباه روی می دهد و حکم یکی بر دیگری بار می شود.

مثال ← مانند لفظ فاعل که گاهی مصدر و گاهی صفت و هم چنین هر مذكر

و مؤنث بودن یکسان است.

مانند لفظ تقوم که هم برای مفعول مذکر و مخالف به کار می رود و هم مفعول

مؤنث غائب.

یا مانند لفظ اختیار و یا اعتقاد که اسم فاعل و اسم مفعولشان یکسان

است.

انسان مختار است. هر مختاری مطلوب است ← انسان مطلوب است.

اسم مفعول

اسم فاعل

مع (مغالطه) که در حالت و هیئت لفظ روی می دهد اما به سبب امور

عاریض و خارج از هیئت یعنی اختلاف به سبب اعراب حرکات

و نقطه ها موجب اشتباه می شود (و به آن مغالطه در اعراب و

اعمال گفته می شود).

NOTE

19 October 2017

۲۸ مهر ۱۳۳۶

این نوع معادل هم در جاهایی است که لفظاً به سبب ادوار غار (ن) در هیت و سیر و ن
 از ذات دارای معانی متعدد می شود به این صورت که هنگام گفتن یا نوشتن
 لغات اشتباهی در صحنه ظاهر می شود که این با حركات یا اعراب آن صورت می پذیرد
 مثال ← مانند این علم از این کتب است که آنه تعالى بحسب وجود

که بعضی این کلمه را بحث و بعضی یحیی خوانده اند
 یا مانند کلمه یسین در مورد تاریخ شمات حضرت زهرا (س) و
 سبب اختلاف در تاریخ شمات شده است که بعضی این کلمه را تسین

20 October 2017

۲۹ مهر ۱۳۳۶

و بعضی یسین خوانده اند
 نکته: چون اخیر در واقع به اشتباه از جهت اشتراک در لفظ با هم گردند با
 این تفاوت که اشتباه در این جا از جهت هیئت لفظی است نه جوهر آن
 و چون نوع اول به جوهر و ذات لفظاً مدبوح می شود آن را اشتراک
 اسمی نامیده اند و گرنه باید گفت انواع ۳ گانه ای که بیان شد همگی از یک جهت
 به اشتراک لفظاً باز می گردند

دویم در لغت مرکب معالطه ای که در لغت مرکب اتفاق می افتد سر

08.00

۲ قسم است (مهاراة - ترکیب - فصل - تفصیل مرکب)

09.00

۱- معالطه مهاراة معالطه ای است که خود ترکیب اقتضای معالطه را دارد (معنی

10.00

نقص) ترکیب الفاظ به گونه ای است که اقتضای معالطه را دارد

11.00

به این نحوه در جود الفاظ اشتراک و اشتباهی نیست ولی در اثر

12.00

ترکیب به خطا اشتراک و اشتباه حاصل شده. مثل این سخن عقیل هنگامی

13.00

که معاویه از او خواست برادرش امام علی (ع) را شمشیر کند پس بالامی

14.00

منبر رفته و گفت (أَقْرَنِي مَعَاوِيَةُ اَنْ اُسْبَّ عَلِيًا عَلَيْهِ ^{السلام} فَاَلْعَنُوهُ)

15.00

این ایحام از جهت اشتراک در ر زحین رخ داده است عقیل چنین شان دارد

16.00

که خواسته معاویه را برآورده اما در واقع لعن بر معاویه را قصد کرده بود

17.00

و از این قبیل است جواب کسی که از او سوال می شود (مَنْ اَفْضَلُ اُحِبَّ ^{الله} حَبَابَ الرَّسُولِ)

18.00

بعده (يا فَضْلِيَّتِ تَرَبَّنِ اِحْبَابِ بِيَا عَيْرِ بَعْرَاوِ كَيْتِ) ^{مقال} (^{مقال})

19.00

کسی که در حشرش در خانگی او است. این جمله از جهت ایحام دارد که معلوم نیست

20.00

مقصود کسی است که در حشر بیا عیر در خانگی او است یا کسی که در حشر او در خانگی

بیا عیر است

ناتج توریسم و استخدام از قسم معالطه مهاراة است. توریسم و استخدام به در انواع برای توریسم

22 October 2017

۲ صفر ۱۴۳۹

۲- مخالفه ی ترکیب مفصل ← و آن مخالفه ای است نه توهم وجود ترکیب

اقتضای مخالفه را دارد بر این صورت که ترکیب وجود ندارد اما گمان

می شود که ترکیب وجود دارد بر این صورت که در حقیقت در بین الفاظ امر ترکیبی

نیست اما توهم ترکیبی می شود و حکمی که در حقیقت است در صورت عدم ملاحظه ی

ترکیب بهادق و حریم است و وجود ملاحظه ی ترکیب کاذب است یعنی

تلاطم به صورت مفصل بهادق و به صورت مرکب کاذب است این قسم

از مخالفه را شیخ الموسی مخالفه ی اشتراک قسماً نامیده است .

مثال ← این نوع از مخالفه بر این نحو است ←

با تفصیل و ترکیب در موهوم است یا در مجهول

مثال برای حالت اول ← و آن زمان است که موهوم در این جمله اجزا است

و برای هر جزء حکمی خاصی وجود دارد و احکام نیز به حسب هر جزء بهادق

است اما اگر مرکب لفظاً شور کاذب است . مانند الخمسة زوج و مفرد

کل اما گمان زوجاً و مفرداً فهو زوج

نیمه الخمسة زوج ← این شیخ علی رغم بهادق بودن مقدمه

کاذب است و سیر در آن این است که موهوم یعنی الخمسة زوجانی به صورت

۲ و ۳ جدا گانه لفظاً شور ~~بهادق~~ است . اما اگر به صورت مرکب لفظاً

۲۰ و ۳۰ است حکم کاذب است در تمام اینها

الفصل، و مع حکم به حسب تفصیل به ۲ و ۳ مازاد است افاد صورت

ترکیب کاذب است

مثال برای حالت دوم - اینجاست که در این عده ای از اجزاء است و هر چه
اثر به نهایه و به هر موضوعی عمل شود مازاد است و اثر به صورت مرکب

عمل شود کاذب است

مانند - زید شاعر است اما در شعرش مهارت ندارد ولی در حیاطی مهارت دارد
زید شاعر است - در شعر مهارت ندارد

ولی در حیاطی مهارت دارد

اگر بگوئیم زید شاعر و فاضل - در این مثال محول دارای ۲ جز است
که اثر هر جز به صورت جداگانه بر موضوع عمل شود کاذب است به این بگوئیم

زید شاعر است ، و فاضل است . اما اثر این محول به صورت ترکیبی یعنی
شاعر و فاضل بر موضوع عمل شود کاذب است چرا که توقع می شود شاعر است

و در شعرش مهارت دارد و حالیکه بیان شد در شعرش مهارت ندارد

معالطه تفصیل مرکب - و آن در جای است که توهم عدم ترکیب

اقتصادی معالطه را دارد به این صورت که ترکیب وجود دارد اما گمان

24 October 2017

۴ صفر ۱۴۳۹

می شود و عود ندارد. در تقسیم حکم در قضیه بر حسب ترکیب هادق است 08:00

و بر حسب تفصیل کاذب است پس مرکب هادق پس حکم بر حسب 09:00

ترکیب هادق و بر حسب تفصیل کاذب است 10:00

شیخ طوسی آنرا مخالفی **اشراف تألیف** نامیده است 11:00

مثال ← الهیة زوج و فرد ← این حکم در صورتی درست است که هر دو جز 12:00

با هم و بر حسب ترکیب بر ه محل شوند اما در این خانه اگر دو کج و جوی 13:00
در صورتی هادق است که هر دو جز با هم بر اثر ترکیب با هم ۵ می شود یا نباشد حکم

است که پس این اجزاء اثر بر هوست جداگانه و تفصیل بر موضوع محل شوند 14:00

حکم کاذب است اما اثر بر حسب ترکیب بر موضوع محل شوند حکم هادق است 15:00

مغالطات معنوی 16:00

مقصود از مغالطات معنوی هر مغالطه غیر لفظی است مغالطات معنوی 17:00

۳ نوع است. چنانچه در تقسیم اولیه به ۲ قسم تقسیم می شوند 18:00

۱- مغالطه ای که در تألیف میان ۲ جزء (مقدمه و تالی - موضوع و محول) یک قضیه دومین 19:00

۲- مغالطه ای که بر تألیف میان قضایای روی می (۱۵) 20:00

NOTE

قسم اول دارای ۳ نوع و قسم دوم دارای ۴ نوع است بنابراین ۷ مغالطه ۲۰:00

می لطمه می معنوی داریم

25 October 2017

00.00

04 00

19.00

11 00

12 00

1.3 00

14 00

15:00

16:00

17:00

15 00

190

200

26 October 2017

نست به نتج است که جزو به ۲ قسم تقسیم می شود (۱) آن که تقسیم می شود

08:00

آن مقدمات است و یا آنکه نتج از قیاس بدست نمی آید در بنا بر این این قسم

09:00

دوم دارای ۲ نوع است

10:00

① جمع چند مسأله در یک مسأله و آن زمانی است که حل در این باشد که تألیف

11:00

قضایا غیر قیاسی است

12:00

② سؤالات لف ← پس حل در نفس تألیف مقدمات است به واسطه طرح شدن از

13:00

اصول و قواعد اصول برهان و اصول

14:00

اعتراض و افتاگری حضرت امام خمینی (ره) علیه پذیرش کاین لایحه (۱۳۴۳ ه.ش)

27 October 2017

③ مضار و معی به مطلوب ← حل و اشکال در مقدمات با علل خصمی نتیجه است به این

اعتبار که نتیج عین یکی از مقدمات است

④ وضع و ایس به علت علت ← و آن خللی است که در مقدمات با ملا حقه می

نتیج رخ داده به این لحاظ که نتیج از مقدمات بدست نمی آید

در تقسیم بندی اولیه به دو قسم تقسیم می شود

بالتأليف بين أجزاء القضية بآداب (مقدمة و ناسخ و فروع و محمول)

ما يقع في جزء واحد
خلال واسفل روضة
واحد

ما بلغ من جزئي القضية
في أربع مررات
اليوم الانعكاس ١٢٠
عوض عن

(جمع المسائل في مسألة واحدة)

- ۴ -

تأليف غير قياسي
تأليف قياسي

في نفس القياس
من نفس القياس
(سواء التأليف)
في نفس القياس
٥- وقواعد قياس

باعتبار النتيجة 1
معدلات جيد من القيم

آن یورد لا علی ما ینفی
کود رسه ذرمن تود
(سوء اعتبار الحمل)

-۲-

جزوا علی حذف جعفر
 اَن حذف و یورد بدله
 دیم تا جیکه بی ن مر تو
 (اخذ ما بالعرض
 دنی و عرض جابجاء بی مر تو
 مکان ما بالذات)

- ۲ -

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ عَيْنُكَ أَرْوَقَةٌ
أَنْ تَكُونَ نَفْسُ إِحْدَى الْعُقَدَاتِ

ألا تكون مطلوبة يا سيدي مستقيم

(المصادرة على المطلوب)

(وضع ما ليس بعلّة علیّه) ^{فما ليس} ^{علّة} ^{علیه}

-v-

- 6 -

① مقصود امور آنست که متن نسبت به بودن است اما موجب اشتباه دیگران می شود
 ② غالباً کسانی که این کتاب می کنند نمی توانند در مقام محبت و دوستی و حسن مقول
 بیاورند و قیاس برهائی یا عدلی ترتیب دهند

③ گسینی خصم و متعصب کردن نسبت به یک عقیده یا عامل اساسی بران
 تحریک آن کم خرد و نوی اتناز چنین روشی است.

④ غالب کسانی که در مقام ستیزه و جدال در عقاید بر می آید یا به نقد و بررسی
 مکاتبات افتخار و سیاسی می پردازند از دسته ی همپایان های کم خرد هستند

امور بیرون از بدلت که موجب مغالطه می شوند را می توان ۲ یا ۷ امر ارجاع داد:

① تشبیح یا سرزنش خصم به خاطر آنچه مدعیان دانسته یا به آن اکتفا نموده
 است به این صورت که گوید عقیده تو باطل و ناحق یا غیر مشهور است.

⑦ وادار ساختن خصم به اظهار سخنان باطل یا شیعه

③ غشیاک ساختن خصم یا ناتوان جلوه دادن او به مثلاً او را سرزنش کردن
 تشبیه و تشدید کردن یا از جبرهای بیرونی که او می داند و یا ذکر عیوب و جبهه
 روح او در برابر خصم

④ بیج و متعصب کردن خصم با مکار کردن الفاظ غریب و اصطلاحات غریب
 غیر متداول و عبارات های پیچیده

⑤ خسته و سول ساختن خصم با آوردن عبارات های زاید و بی ارتباط با بحث
 و یا با مفهوم و معنی آن

⑥ استفاده از مدای لید و مراد و حرکات دست و پا انداختن برای فراموش کردن
 خصم و بیرون کردن افکار او

⑦ به کار بردن تفسیراتی درباره ی خصم که دوستی و اوج عقاید او را در نظر مردم او
 بنی می رود یا او را به تردید یا پرهیز از آن وامی دارند مثلاً دشمنان اهل بیت
 آن ها را رافقه خط می کردند یا قائلان به آن که از حق دفاع می کنند شورش کنند
 خواندن